



اساس سوسیالیسم انسان است
چه در ظرفیت جمعی و چه فردی.
سوسیالیسم جنبش بازگرداندن
اختیار به انسان است.
منصور حکمت

۷۸

برای

یک دنیای بهتر

نشریه حزب اتحاد کمونیسم کارگری

Weekly publication of Worker - communism Unity Party

۳ دسامبر ۲۰۰۸ - ۱۳ آذر ۱۳۸۷ e.mail: siavash_d@yahoo.com چهارشنبه ها منتشر میشود سردبیر: سیاوش دانشور

وظایف دانشجویان کمونیست

صفحه ۳

حزب اتحاد کمونیسم کارگری



اهداف سیاسی و اقتصادی "حذف یارانه ها" و "طرح انضباط اجتماعی"

صفحه ۷

علی جوادی

کارگران روز مزد، بردگان مدرن!

نگاهی به کشتارگاه میدان بهمن تهران

صفحه ۹

کامران پایدار

پای صحبت یکی از کارگران کارخانه قند پیرانشهر

صفحه ۱۲

آکو رحمانی

افزایش ساعت کار پرستاران کرمانشاه!

اوضاع در بیمارستانهای کرمانشاه ملتهد است

صفحه ۱۳

لیلا احمدی

آغاز به کار "پروژه زنان و کودکان پناهجو"

دفتر دفاع از حقوق پناهندگی واحد ترکیه و معرفی مسئولین این پروژه

صفحه ۱۳

نیما انصاری

در باره عملیات تروریستی در بمبئی

صفحه ۱۶

سیاوش دانشور

در صفحات دیگر: اجتماع کارگران نوب آهن اصفهان، جلسه مرکز مطالعات کمونیسم کارگری، امکان تعطیلی سایت دو ایتکوپرس، کتاب کنترل کارگری منتشر شد، تظاهرات ۱۶ آذر در لندن، علیه گرانی و فقر... و ستون آخر.



یادداشت سردبیر،

سیاوش دانشور

در سالروز ۱۳ آذر

روز دانشجو در ایران، بویژه در چند سال گذشته، ادامه تاریخ سابق آن نیست. از نظر تقویمی و کرونولوژیک حتما میتوان سابقه ۱۶ آذر و روز دانشجو را از دوره ارتجاع سلطنتی تا ارتجاع اسلامی ترسیم کرد، اما این "تداوم تاریخی" از نظر تحولات سیاسی و از زاویه جنبشهای اجتماعی بی معنی است. اگر دقت کنید میبیند جنبش ملی-اسلامی و ضد شاهی از جناح های راست تا چپ آن تلاش دارند این تسلسل تاریخی روز دانشجو را به کرسی بنشانند. کاری عبث است اما اهداف سیاسی روشنی دارد. واقعه شلیک به دانشجویان در رژیم شاه در سال ۱۳۳۲ و جان باختن سه دانشجو بنامهای؛ رضوی و قندچی و بزرگ نیا را هم خامنه ای و خاتمی و اسلامیون در حکومت و هم زانده های آنها در دانشگاه در هیئت انجمنهای اسلامی و تحکیم وحدت، و هم اپوزیسیون چپ ضد استبدادی و سنتی یک تاریخ مشترک میدانند. حتی برسر اینکه این روز مال کیست دعواست. اسلامیون در حکومت و هوادارانشان در دانشگاه تلاش دارند واقعه جنایت رژیم شاه در دانشگاه را به مبارزات ضد استبداد پهلوی جنبش شان ربط دهند و همین پیام را هر سال در دانشگاهها مخابره میکنند. جریانات چپ سنتی و ضد استبدادی نیز با الصاق یک مارک چپ به این مبارزات، و در واقع بعنوان جناح چپ همان جنبش ضد شاهی، همین "تداوم تاریخی" را در دو رژیم تبیین و از آن خود میکنند. اشتراک هر دو در مخالفت با استبداد و رژیم شاه است و اختلافشان در مناسبات نیروهای در قدرت و بیرون حکومت در شرایط امروز.

در این تبیین اگر حقیقتی مشترک برای جنبش ضد شاهی و ضد استبدادی وجود دارد اما همان حقیقت در مورد جنبشهای دیگر و بویژه جنبش سوسیالیستی و کمونیستی صدق نمیکند. تاریخ دوره اخیر نیروهائی که در دانشگاههای ایران جلو صحنه آمدند متفاوت است. واقعیت اینست که یک گسست سیاسی و تاریخی در دانشگاه اتفاق افتاده است که این تبیین جناح های مختلف جنبش ملی-اسلامی را بی اعتبار اعلام میکند. برسمیت نشناختن همین گسست

صفحه ۲

آزادی، برابری، حکومت کارگری!

در سالروز ۱۳ آذر ...

است که جریان‌ات چپ اپوزیسیون را شریک این تاریخ جنبش ضد شاهی و جمهوری اسلامی در تبیین ۱۶ آذر میکند. همان افق ضد استبدادی و همان شعارهای ضد استبدادی که جناحهای چپ و راست جنبش ملی-اسلامی تکرار میکند صد البته مبتنی بر این تداوم تاریخی است که از آن نام میبرند. حتی اگر وقایع سرکوب دانشگاه در دهه ۶۰ را ادامه جدال جناحهای چپ و راست این جنبش فرض کنیم، که دقیقاً نمیتوان چنین حکمی داد، اما بویژه از سال ۸۴-۸۳ به بعد این آرایش سیاسی به هم ریخت و روز دانشجوی هویت ماهیتا متفاوتی پیدا کرد. این هویت همان هویت سابق نیست. نیروهای محرک آن همان نیروهای متفرقه جنبش ملی-اسلامی با همان افقها نیستند. پدیده جدیدی است که منشا اجتماعی و طبقاتی و تاریخ فکری و سیاسی خود را دارد.

تردیدی نیست رژیم شاه در سال ۳۲ جنایاتی مرتکب شد. تردیدی نیست که جمهوری اسلامی، یعنی رژیم نجات دهنده سرمایه داری ایران از ضربات انقلاب ۵۷، از همان ابتدای سرکار آمدنش و تا به دانشگاه برمیگردد از "انقلاب فرهنگی" عبدالکریم سروش و شرکا تا امروز این جنایات را در ابعاد بسیار بسیار گسترده تری ادامه داده است. تردیدی نیست که چپ در جامعه ایران عمیقاً متحول شده است و همان چپ ملی-اسلامی و ضد استبدادی و ضد رژیم و پوپولیست دوره انقلاب ۵۷ نیست و به طریق اولی در دانشگاه نیز همان هویت را ندارد. تردیدی نیست که هیچوقت دانشگاه یکدست نبوده و همواره نیروهای سیاسی مختلف و سنتهای سیاسی مختلف در آن فعالیت داشتند. بویژه امروز انواع ناسیونالیستها و قوم پرستها و راستها در کنار اسلامیهایی متفرقه علیه چپ در صف واحدی می ایستند. حتی بسیاری از چپهای

توانستند این "تسلسل تاریخی" را جعل کنند بقیه هم میتوانند. عده ای آگاهانه و عده ای سهوا تلاش دارند این تصویر تسلسل تاریخی جنبش دانشجویی ضد استبدادی را در دو دوره ارتجاع سلطنتی و اسلامی در ایران بدست دهند. آنها که آگاهانه اینکار را میکنند یا منفعتی سیاسی و طبقاتی در این تبیین دارند و یا با تبیین های رایج جنبش ملی-اسلامی و حکومتیها احساس خویشاوندی میکنند. در بهترین و خوشبینانه ترین حالت خود را چپی میدانند که همواره "ضد استبداد" بودند. راست هم میگویند، هویت شان واقعا همین بوده است. آنها که سهوا این تبیین را تکرار میکنند یا دچار حسابگریهای خرد و فرقه ای اند و یا واقعا تفاوتی هویتی و جنبشی احساس نمیکند. گستردگی این تبیین تا این حد هست که بخشی از ادبیات "دب" را هم شامل شود. این بویژه در تقابلهایی که با واقعه ۱۳ آذر سال گذشته بروز پیدا کرد خود را بیشتر نشان داد.

۱۳ آذر سال گذشته توسط حکومت اسلامی سرکوب شد. دیدبانان ضد کمونیست در روزنامه شرق علیه تحرک کمونیستها هشدار دادند و زنگها را بصدا درآوردند، در تحکیم وحدت امثال عربشاهی صدای ناهنجار این ارکستر را ناهنجارتر کردند. وقتی یورش نیروی سرکوب آغاز شد برخی در اپوزیسیون که هویت خود را در ضدیت با منصور حکمت تبیین میکنند، در کمال بی پرنسیپی و زیر حجاب "انتقادی" سیگنالهای امنیتی دادند (آذین-مقدم) و برخی سرویس اینترنتی دادند (سایتهای کومله) تا این نماز وحشت را دسته جمعی بجا آورده باشند. اینها حق دارند بر هویت و "تسلسل تاریخی" روز دانشجوی تاکید کنند. منفعت همه آنها، و هر کدام بنوعی، در کوبیدن و زدن این جنبش بود. حکومتیها و اعوان و انصارشان نقش مستقیم و راهنما را داشتند و برخی با نام جعلی "دانشجوی سوسیالیست" پشت شان را به

"موج" دادند تا بخیال خام خود کسی شوند.

۱۳ آذر سال گذشته خالی از اشتباه و نسنجیدگی نبود. بویژه تداوم آن و بعد از سرکوبها دقیقاً به سنت همان چپ سابق و روشهای آماتور پوپولیستی درغلطید. اما هیچ حرکت سیاسی و هیچ جنبشی خالی از اشتباه و ضعف نیست. ۱۳ آذر سال گذشته هر ایراد و اشتباه محاسبه و ضعف رهبری که داشت در عین حال با نقاط قدرت معین همراه بود. باید کل این تصویر را دید و بویژه برای کسانی که ریگی در کفش ندارند حتماً باید اینگونه ببینند. ۱۳ آذر سال گذشته یکبار دیگر پرچمی را در صحنه سیاست ایران و دنیا برافراشت که با کل این تاریخ جعلی و ضد استبدادی روز دانشجوی متفاوت است. دانشجویان آزادیخواه و برابری طلب و کمونیست و سوسیالیست در اینروز و روزهای بعد آن درخشیدند. آنها واقعه ای را بنام خود ثبت کردند. سرکوبهای جمهوری اسلامی و رویدادهای بعدی را باید بیای مسبب آن نوشت. جنبشی که خواهان تغییر است همواره زمین میخورد و همواره با نقد میتواند نیرو بگیرد و از زمین بلند شود. کمونیسم در دانشگاه، درست مانند تاریخ طولانی جدال طبقاتی، با سرکوب از بین نمیروید و با سرکوب برای همیشه خاموش نمیشود. نقد نقادانه کار کمونیستها و کسانی است که خود را در صورت مسئله شریک میدانند. این کار فرقه ها و اپورتونیست هائی که همواره دنبال منافع آنی اند نیست. اما آنها که تلاش دارند با عینک دودی و حجاب در حاشیه امنیتی سرکوب دکانی بپا کنند تا چراغ خاموش خود را به یک تاریخ شیر تو شیر وصل کنند تنها دارند آب در هاون میگویند.

زنده باد عزم و انقلابیگری کمونیستهای ۱۳ آذر! زنده باد پرچم نوینی که در این سالها در پهنه ایران رخ نشان داد و میروید با آموختن از تجارب مبارزاتی سنگری محکمتر بنا کند! *

جدید که از محصولات دگرپرسی انجمنهای اسلامی و شکست دو خرداد بودند، از نظر دیدگاه و افق و سنتهای کار و فرهنگ سیاسی، اشتراکات بسیاری با چپ ملی-اسلامی دوره شاه در دانشگاهها دارند. اما نیروهای جدیدی هم در صحنه سیاست ایران ظهور کردند که مایه ازا آن در دانشگاهها به این گسست شکل دادند. از زمانی که در بعد علنی و برای اولین بار شعار سرخ "آزادی و برابری" در کنار شعارهای آزادیخواهانه و ماهیتا سوسیالیستی در روز دانشجوی برافراشته شد، روزی بود که چپ با هویتی متفاوت ابراز وجود کرد. این چپ سوسیالیست و مارکسیست همان چپ سابق جنبش ملی-اسلامی نیست و خود را در آن تاریخ بدرست شریک نمیداند. هیچ دلیلی هم وجود ندارد که بدانند برسمیت شناسی جنایتی در گوشه ای از تاریخ ایران و هر گوشه جهان به معنی برسمیت شناسی کل آن تاریخ بعنوان تاریخ خود نیست. این چپ در آگاهترین بیان اساساً خود را در تقابل با این تاریخ و میراث فکری و سیاسی آن تبیین کرده است. این چپ نه ادامه جنبش همگانی ضد شاهی است و نه ادامه تحول فکری "از امام حسین به چگوارا" و یا "از انجمنهای اسلامی به مارکسیسم-لنینیسم". این چپ یک محصول جنبش ضد کاپیتالیستی طبقه کارگر در انقلاب ایران و بازخوانی مارکسیسم و کمونیسم کارگری منصور حکمت است و هویت واقعی آن را در سالهای اخیر همین افق و همین دیدگاه در چهارچوب تناسب قوای مقدر بیان کرده و بروز داده است.

چهار پنج سال گذشته و بویژه ۱۵ آذر سال ۸۵ و ۱۳ آذر ۸۶ ابراز وجود وسیع این حرکت متمایز اجتماعی در قلمرو دانشگاه است. این تاریخ متفاوت را با هیچ چشم بندی سیاسی نمیتوان به تاریخ "بیش از پنجاه سال" روز دانشجوی جنبش ملی-اسلامی چسپاند. اگر خاتمی و خامنه ای و تحکیم

وظایف دانشجویان کمونیست

۱- دانشگاه در کشورهای استبدادی محلی برای رشد کمونیسم است. سیاست سرکوب حکومت‌های سرمایه داری تنها وقفه ای در این واقعیت می‌تواند ایجاد کند. دانشگاهها در انقلاب ۵۷ مرکز قدرتمند چپ موجود جامعه بود و تنها با سرکوب خونین "انقلاب فرهنگی" سرکوب و شرکا توانستند این وقفه را ایجاد کنند. کشتار دانشجویان مبارز و کمونیست در متن موج اعدامها و سرکوب انقلاب ۵۷، نهایتاً نتوانست "پیوند حوزه و دانشگاه" را عملی کند. دانشگاه اسلامی نشد. دانشگاه اصلاح طلب نشد. دانشگاه پست مدرنیست نشد. در کشورهای غربی عمدتاً دانشگاه محیطی برای تربیت کادر و عنصر متناسب با ساختارهای سیاسی و اجتماعی محافظه کار است. دلیل این را امر باید در تناسب قوای طبقاتی چپ و راست در جامعه و افق کمابیش مسلط از زندگی و آینده و نرماه‌های اجتماعی دید که دوران دانشگاه یک مرحله اختناق زده و در متن بیحقوقی سیاسی و اجتماعی مردم و فقر و ناامنی اقتصادی، زمینه تمایل حرکت و اعتراض دانشجویان را به کمپ چپ جامعه و اعتراض رادیکال سوق میدهد. عروج مجدد تمایلات سوسیالیستی در دانشگاه در دل اختناق و سرکوب تنها این حکم پایه ای را اثبات میکند که دانشگاه بویژه در کشورهایمانند ایران محلی برای رشد کمونیسم و عقاید آزادیخواهانه و آوانگارد است.

۲- دانشگاه در عین حال محیطی علمی برای شناخت و کسب دستاوردهای فکری، نظری، فرهنگی، آموزشی، علمی، سیاسی و اجتماعی بشریت است. وجه مشخصه محیط آکادمیک تقابل با جهل و خرافه و عقب ماندگی سیاسی و اجتماعی، اتکا به علم و تفکر و توانایی

بالفعل بشر، و لاجرم اخذ قالبیهای اندیشه انتقادی و آرمانگرایانه است. برآمد اعتراض رادیکال در دانشگاه در کشورهایی مانند ایران، محصول ضرب شدن انتقاد اجتماعی و آرمانگرایی در واقعیت عینی جامعه ای است؛ که بقایش را به خرافه و اختناق و مذهب و ناسیونالیسم و فقر و استثمار متکی کرده است. به این اعتبار اعتراض و تحرک دانشجویی در شرایط امروز ایران، تنها میتواند بعنوان بخشی پیشرو از یک جنبش وسیع اجتماعی و طبقاتی علیه وضع موجود پیش برود. اما نقد رادیکال کارگری نه تنها نقد به وضعیت موجود است و نه تنها نقد در میان دانشجویان است. دانشگاه، بعنوان بخشی از جامعه، حامل گرایشات اجتماعی و تعلقات طبقاتی و محصولات سیاسی آنهاست.

۳ - دانشگاه و دانشجو بخشی لاینفک از جامعه و سوخت و ساز سیاسی آن است. به این اعتبار "جنبش دانشجویی" ترمینولوژی و عنوان دقیقی نیست. تحرک سیاسی در دانشگاه همواره انعکاسی از جدالهای پایداتر سیاسی و طبقاتی در جامعه است. قشر دانشجو هویت واحد طبقاتی ندارد، منفعت استراتژیک واحد ندارد. دانشجو طبقه نیست، اما منعکس کننده اهداف و تعارضات طبقاتی در جامعه است. دانشجو به مثابه شهروند و عضوی از طبقات و جنبشهای سیاسی و اجتماعی، و با توجه به خصلت موقتی هویت دانشجویی، همان افق و اهداف سیاسی و تمایلاتی را دنبال میکند که در سطحی پایه ای تر جنبشهای اجتماعی مختلف در جامعه دنبال میکنند. "جنبش دانشجویی" - اگر صرفاً با منافع و مطالبات رفاهی خود ویژه دانشجو تبیین نشود- جنبشی نیست که به اعتبار دانشجو بودن و منافع استراتژیک و سیاسی دانشجو بعنوان یک حرکت پایدار تبیین شود.

۴ - هویت سیاسی جنبش دانشجویی نیز هویتی پایدار و منعکس کننده شیوه زندگی و موقعیت دانشجویان نیست. بلکه هویتی است دورانی، بخشا سیال و در حال تکوین. هویت جنبش دانشجویی در هر دوره تابعی از موقعیت و مشخصات سیاسی و نقد اجتماعی- طبقاتی در جامعه است. زمانی دانشگاه با مبارزه ضد شاهی و دیدگاههای ضد امپریالیستی ناسیونالیسم چپ خود را تعریف میکرد. چپی که نقدش به وضع موجود از "ریخت و پاش سرمایه داری"، "وابستگی"، "وجود صنایع مونتاز"، فراتر نمیرفت و مدافع "بورژوازی ملی" و آرمانهای ناسیونالیستی و رفرمیستی بود. امروز نقد چپ جامعه نقدی کارگری و ضد کاپیتالیستی است و لاجرم اعتراض دانشجو بیانی از این داده اجتماعی و طبقاتی است. تجارب قریب سه دهه حاکمیت جمهوری اسلامی، آمدن و رفتن انواع دیدگاههای اسلامی و ناسیونالیستی در دانشگاه، بن بست و شکست عملی خط دوم خردادی اصلاح رژیم، بن بست و شکست پست مدرنیسم و افق امید به بالا، و مهمتر؛ واقعیات سیاسی و اجتماعی جامعه ایران مانند فقر و اختناق و شکاف عظیم طبقاتی، از دانشگاه سنگری برای مبارزه میسازد. سنگری که پرچم آمل و آرزوهای پیشرو جامعه را بازتاب میدهد.

۵ - تحرکات روز افزون در دانشگاههای ایران در سالهای اخیر پایان یکدوره را اعلام میکند. پایان دوران تاریک سرکوب گسترده چپ و انزوی آن، پایان رکود و پراکندگی و سرخوردگی ناشی از سرکوب انقلاب، پایان قالب زدن اندیشه و نقد و حرکت دانشجو در چهارچوب جناح های حکومتی، پایان بروبیای افکار و تئوریهای

توجیه گر وضع موجود، پایان قدرتی راست افراطی، پایان دوران رخوت و ناامیدی، پایان افقهای که با خصوصیات ایندوران منطبق بودند. پایان ایندوره و عروج نسلی امیدوار و مدرن که بدهی خاصی به این تاریخ ندارد، تلاطمات اجتماعی و طبقاتی در جامعه، و عروج مجدد نقد کمونیستی و کارگری، زمینه اجتماعی تحركات و رشد اعتراض پیشرو در دانشگاهها است. نقد کارگری و ضد کاپیتالیستی و مارکسیستی به وضعیت موجود را کمونیسم کارگری نمایندگی میکند. سوسیالیستی وضعیت موجود است و امروز هر حرکت آزادیخواهانه و برابری طلبانه در جامعه، گوشه ای از این نقد اجتماعی کارگری را منعکس میکند. دانشگاه بعنوان یک مرکز فعال فکری و سیاسی بیش از هر مکان دیگر این دیدگاهها را بازتاب میدهد. کمونیسم کارگری منصور حکمت در شکل دادن و تکوین نسل جدید سوسیالیست نقش اساسی داشته است.

این روند اما باید در سطوح مختلف تثبیت شود؛

۱ - تبیین استراتژی سیاسی

استراتژی سیاسی قطب نما فعالیت و پیشروی هر جنبش اجتماعی است. کمونیسم کارگری در ایران برای سرنوینی رژیم اسلامی، الغا نظام سرمایه داری و برپایی یک حکومت کارگری مبارزه میکند. استراتژی سیاسی چپ در دانشگاه نمیتواند از استراتژی طبقه کارگر و سوسیالیسم کارگری بطور کلی جدا باشد. حکومت اسلامی را دانشجو به تنهایی نمیتواند سرنوینی کند. سرنوینی امر جامعه و طبقه کارگر و احزاب سیاسی است.

وظایف دانشجویان کمونیست ...

شود. فی الحال در دانشگاههای کشور این نقد سوسیالیستی و کمونیستی کارگری خود را در اعتراض و خواستههای دانشجویان بازتاب میدهد.

یک رکن دیگر استراتژی سوسیالیستی در دانشگاه دفاع از آزادی و برابری زن و مرد و نفی نظام آپارتاید و قوانین مترتب بر آن است. مسئله زن یک خصوصیت مهم هر تحول سیاسی در ایران است. هجوم زنان به دانشگاه جزئی از مقابله روزمره با آپارتاید اسلامی است. میزان دانشجویان زن در ایران علیرغم تمام محدودیتهای اسلامی یک شاخص ساده برای تشخیص این تلاس اجتماعی است. استراتژی سوسیالیستی باید توجه اکیدی به این امر داشته باشد. انسان محوری کمونیستی و مخالفت با نفس تبعیض در الفبا و اصول سوسیالیسم، بر توجه دقیق و ویژه به این قلمرو تاکید میکند. برای هر ذره از حقوق و آزادی زن باید جنگید و زنان در این جنگ فی الحال درگیرند. روشن است آزادی و برابری کامل زن و مرد در نفی نابرابری بنیادی این جامعه پاسخ میگیرد که تبعیض براساس جنسیت در خانواده و در جامعه تنها انعکاسی از این نابرابری بنیادی است.

۲ - جدال برسر افکار و افق جامعه

دانشگاه یک سنگر جدال برسر افق جامعه است. هژمونی سیاسی در هر جنبش اجتماعی بدون داشتن هژمونی فکری ممکن نیست. افقهای راست در دانشگاهها شکست خورده اند. اما این به معنی پایان ابراز وجود آنها در جامعه و دانشگاه نیست. مادام که جمهوری اسلامی و ارتجاع در ایران سر کار است، مادام که منافع عینی طبقات دارا و بخشهای مختلف بورژوازی بعنوان سدی در مقابل اکثریت عظیم مردم

حتی تامین و تحمیل آزادیهای سیاسی محصول تحرک عمومی تر و رادیکال و انتقادی در جامعه است. دانشگاه باید تریبونی برای اعلام و برجسته کردن خواستههایی باشد که اردوی آزادی و برابری و سوسیالیسم مطرح میکند. دانشگاه باید نوک نیز و فشرده اعتراض سوسیالیستی و حرکت سلبی علیه قدرت فائقه و نیروهای متعدد کمپ راست بطور کلی باشد. استراتژی سوسیالیستی در دانشگاه متکی به تقویت گرایش رادیکال و سوسیالیستی در جنبشهای اعتراضی مختلف است. ارکان اساسی این استراتژی نقد موانع این جنبشها، معرفی و تقویت خواستههای جنبشهای آزادیخواه و برابری طلب، توده گیر کردن مبانی نقد سوسیالیستی در هر قلمرو معین، ایفای نقش بعنوان جنبشی آوانگارد، و تثبیت سنتی سوسیالیستی در حرکت و تشکل و اعتراض دانشجویی است.

یک رکن مهم این استراتژی نمایندگی نسل جدید و تصویرش از آینده است. دانشجویان پیشرو بخش آگاه این نسل هستند. نسل جدید جمهوری اسلامی را نمیپذیرد. ضد تبعیض و ضد مذهب بودن، برابری طلب بودن، مدرنیست و غربی بودن، ویژگی اکثریت عظیم نسل جدید است. جناح چپ و مشخصا کمونیسم کارگری نماینده حرکت و اعتراض دانشجویی و انعکاس کاراکتر سیاسی این نسل است. اگر چهارچوبهای حکومتی و ظرفیتهای مشابه در اپوزیسیون راست که تداوم وضع موجود فرض پایه ای اش است، نمیتواند افق نسل جدید جامعه ایران باشد، آنوقت چپ ترین نقد به نظام موجود، یعنی کمونیسم و سوسیالیسم و برپائی جامعه ای آزاد و برابر و انسانی، میتواند و باید به افق این نسل و سنت مبارزاتی اش در دانشگاه تبدیل

عمل میکند، افق راست در اشکال جدید و حتی "چپ" و زیر چتر حمایتی قدرت فائقه در مقابل چپ صف آرائی میکند. حتی اگر فاکتور سرکوب را موقتا نادیده فرض کنیم، راست در کلیت آن تلاش میکند چپ جامعه و کمونیسم و نقد سوسیالیستی را به حاشیه براند. اعتراض رادیکال اجتماعی و تقویت و تثبیت سنت اعتراضی آن در جامعه، نیازمند یک جدال بدون وقفه در قلمرو افکار و آراء است. دفاع از آرمان و آلترناتیو کارگری برای آزادی جامعه، نقد نظریات و مکاتب ارتجاعی و دست راستی، نقد استراتژیها و سیاستهایی که به عناوین مختلف اختناق و حاکمیت سرمایه را تحکیم و بازسازی میکنند، و تلاش برسر تبدیل کمونیسم به افق جامعه، یک قلمرو تعطیل ناپذیر جدال در دانشگاهها است.

دانشگاه نیازمند یک خانه تکانی از میراث عقاید ارتجاعی و رنگارنگی است که؛ چه راسا در قاموس کلاسیک افکار و ایدئولوژیهای دست راستی، و چه در لباس چپ و انواع سوسیالیسم های بورژوائی و غیر کارگری، فلسفی و ایدئولوژیک، ناسیونالیستی و آوانتوریستی در دوره های مختلف ابراز وجود کرده اند. این بدون بدست گرفتن قدرتمند سنت نقد مارکسیستی و کمونیستی کارگری غیر ممکن است. اگر قلب این جنبش با هر اعتراض و اعاده حق و گردن نگذاشتن میزند، مغز این جنبش باید متکی به کمونیسم مارکس و منصور حکمت و جدال برای تثبیت و توده گیر کردن آن باشد. جدال فکری برای سوسیالیسم و کمونیسم با جدال فرقه ای نباید یکی فرض گرفته شود. کمونیسم در دانشگاه باید با بسترهای اصلی تفکر بورژوائی در بیافند و در این متن هم خانواده های آنها را نیز در حاشیه بستر رسمی نقد کند. امروز در ایران نقد سرمایه و مدافعین سرمایه داری، نقد ناسیونالیسم و شبه "لیبرال" های مذهب زده، نقد

جنبش ملی اسلامی، نقد قوم پرستی و مذهب پاستوریزه و بقایای دیدگاههای منحن پست مدرنیستی که اجزا و آکتورهای استراتژی نظم نوینی اند، نقد واریاسیونهای آن در زبان "چپ" که زیر پرچم دمکراسی و حقوق بشر سینه میزنند، قلمروهای اصلی مصاف فکری اند.

۳ - رهبری و سازمان

اعتراض و حرکت دانشجویی نیازمند یک رهبری هم افق است. در شرایط امروز فعالین مختلفی در جلو صف اعتراض قرار میگیرند، برای دخالت دانشجویان تلاش میکنند، به اجتماعات جهت میدهند، شعار و قطعنامه تهیه میکنند، در مباحث شرکت میکنند، و ابراز وجود چپ را بطور کلی در دانشگاه تامین میکنند. اینها همه پیشروی است اما بشدت ناکافی است. اگر درپس هر موفقیت نتوان در ارتقاعی بلندتر قرار گرفت، تکرار همان موفقیت و تبدیل آن به یک مناسبت دیگر پیشروی نیست، درجا زدن است. اعتراض و تحرک دانشجویی امروز نیازمند عروج صفی از رهبران محبوب و توده ای و قابل اعتماد است. عروج این صف اختیاری نیست بلکه امری اجتماعی و پراتیکی و حاصل کار سازمانیافته است. رهبری در متن یک مبارزه توده ای اعمال و تامین میشود. مبارزه امری علنی و اجتماعی است، به طریق اولی رهبری سیاسی مبارزات نیز همین خصوصیت را دارد. کسانی که به سوال و مشغله امروز این جنبش پاسخ میدهند، فعالینی که جهت و قطبمای دانشجویان را رقم میزنند، رهبرانی که مورد اعتماد و پشتیبانی دانشجویان هستند، امنیت بیشتری دارند و بعنوان رهبران "جنبش دانشجویی" در هر دوره برسیمت شناخته میشوند. یعنی توسط مجمع های دانشجویان بعنوان سخنگویان و رهبران خود برگزیده شوند. و این ما را به تشکل میرساند. مادام که وضعیت به روال امروز پیش رود، رهبران دانشجویی بناچار در سطح محافل و نشریات باقی خواهند ماند و سنتی پایدار و سبک کاری توده ای شکل نخواهد گرفت. در فقدان

وظایف دانشجویان کمونیست ...

مکانیزمهایی که این ارکان؛ یعنی رهبری و سازمان و دخالت آگاهانه دانشجو را تامین کند، این خطر همواره وجود دارد که حرکت دانشجویی به طرف آوانتوریسم و یا پاسیفیسم متمایل شود.

۴ - تشکل توده ای مستقل

امروز ایجاد سازمانهای توده ای و مستقل از دولت دانشجویان یک ضرورت عاجل است. "جنبش دانشجویی" در ایران، بدلیل سرکوب سیاسی و پادگانی کردن دانشگاهها، فاقد سازمان متحد کننده و دربرگیرنده دانشجویان است. سازمانی که متکی به یک سنت پایدار و فرهنگ فعالیت سیاسی رادیکال و پیشرو است. پیشروان و فعالین دانشجویان باید به این ضرورت پاسخ دهند و امر تشکل توده ای دانشجویان را در دانشگاههای کشور به مشغله و اولویت دانشجویان تبدیل کنند. تشکیلات و سازمان علنی را باید برپا کرد. تشکل هسته اصلی یک پیشروی پایدار و تثبیت دستاوردهای تاکتونی است. در کشورهای اروپایی به اقتباس از دمکراسی نیابتی، دانشجویان در "پارلمانهای دانشجویی" و نهادهای مشابه متشکل میشوند. وظایف این نهادها بنا به ساختار سیاسی موجود، تربیت کادر برای همین سیستم در فردای پایان دوران دانشگاه است. موضوعاتی مانند خواستهای رفاهی دانشجویی، علیرغم توجه به آنها، جایگاه اساسی در کل استراتژی و کارکرد این تشکلهای ندارد. این الگوها که خود را در قالب اتحادیه ها و کنفدراسیونها و پارلمانهای دانشجویی متجلی میکنند، در جامعه اختناق زده و سیستم سیاسی در ایران و کشورهای موسوم به "جهان سوم" فاقد موضوعیت عملی و اجتماعی است. دانشگاه ها در

ایران به تشکلی نیاز دارند که اولاً، وسیعترین توده دانشجو را در خود متشکل کند. ثانیاً، توده دانشجو را با عمل مستقیم و دخالت مستمر در امر خویش به میدان آورد. ثالثاً، رابطه ای دینامیک با سوخت و ساز سیاسی جنبشهای آزادیخواهانه و برابری طلبانه در جامعه ایجاد کند. بعنوان بخشی از جامعه از آنها تاثیر بگیرد و متقابلاً در سیر حرکت خود به انسجام و قدرت آنها بیافزاید. به این اعتبار نام تشکل اهمیت درجه اول را ندارد، هرچند نامی که مختصات این رادیکالیسم توده ای را بازتاب دهد، وجه معرفه بهتری برای آن است. اتحاد شوراهای دانشجویان و جنبش مجامع عمومی دانشگاهها، که خود را با دخالت مستمر و توده ای و آزاد و برابر دانشجو مشخص میکند و فاقد بورکراتیسم ذاتی ساختار اتحادیه ای و نیابتی است، و به این اعتبار از وزن و قدرت بالائی در میان توده دانشجویان برخوردار است، اشکال سازمانی مناسبتری برای تشکل دانشجویان است.

یک سوال ممکن است این باشد که آیا ایجاد تشکلی که وسیعترین توده دانشجو را به عضویت میپذیرد، عملاً به یک انتلاف و وحدت گرایشهای سیاسی و طبقاتی منجر نمیشود؟ پاسخ اینست که این تشکل حزب نیست، سازمان توده ای دانشجویان است. در چنین سازمانهایی گرایشهای اجتماعی تعیین فرآکسیون می یابند. گرایشهای اجتماعی وحدت نمیکند، بلکه در یک مکانیزم مبارزاتی و زنده و سیاسی برای تامین هژمونی خود تلاش میکنند. در این سازمان دربرگیرنده دانشجویان که باید به همت دانشجویان کمونیست پایه ریزی شود، چپ ها و سوسیالیستها و آزادیخواهان وزنه بمراتب قویتری خواهند داشت. وضعیت امروز دانشگاهها همین را گواهی میدهد. در فقدان چنین راه حلی، تنها میتوان تشکلهایی مانند "دانشجویان مبارز" یا "اتحادیه دانشجویان چپ"

و یا جمعهای ویژه سوسیالیستها و کمونیستها را تشکیل داد. این نوع تشکلهای ضروری اند اما با تشکل وسیع و توده ای دانشجویان یکی نیستند. یک شورای کارگری یا مجمع عمومی کارگران یک مرکز صنعتی نمیتواند صرفاً تشکل کارگران سوسیالیست باشد، بلکه ظرف تشکل کارگران است. اما ایجاد تشکلی که اهداف آزادیخواهانه ای دارد و توده دانشجو را در مکانیزم طبیعی خود وارد میکند، این امکان را به گرایش سوسیالیستی میدهد تا بجای فعالیت و تلاش محفلی و میکرو به فعالیت و تبلیغات وسیع و ماکرو رویاورد. چپ را اجتماعی تر کند و هژمونی سوسیالیستی را در دانشگاهها تثبیت کند. رهبران چپ در چنین مکانیزمی ایمن ترند. فعالیت موثرتری دارند. سنت سیاسی و سازمانی قویتری را پایه میگذارند. چنین تشکلی همزمان که مدافع پرنسپهای آزاد و انسانی است، راست را در ابعاد وسیع میتواند ایزوله کند. تنها مرز یک تشکل مستقل دانشجویی، نپذیرفتن عناصر وابسته به حکومت و نیروهای اطلاعاتی و امنیتی و کسانی است که در سرکوب دانشجویان نقش داشته اند. چنین تشکلی میتواند نشریه معتبری را منتشر کند، پرچم دفاع از آزادی بیان را در مقابل اختناق بدست بگیرد، و تریبونهای دانشجویی را در مجامع عمومی دانشجویان معنی مادی و واقعی بدهد.

۵ - مطالبات رفاهی دانشجویان

یک موتور محرکه اعتراض دانشجویان در ابعاد وسیع، معضلات مشترک رفاهی آنهاست. امروز هزینه تحصیل و آموزش یکی از اقلام عمده زندگی است. برای دانشجویان کمونیست و سوسیالیست این نه امری ایزاری، نه امری "صنفی"، بلکه موضوعی مهم و قائم بذات در راستای دفاع از حقوق و حرمت و آسایش دانشجو بعنوان یک انسان است.

گرایش راست با "صنفی" نامیدن این خواستهای دانشجویان غیر سیاسی گری را دامن میزند و عملاً سیاستی ارتجاعی را تبلیغ میکند. برخی از گرایشهای چپ نیز با تحقیر تلاش دانشجو برای تحقق این مطالبات همین دیدگاه را در شکل دیگری دنبال میکنند. برای سوسیالیستها دفاع از معیشت و رفاه و محیط ایمن جزئی لاینفک از دفاع از آزادی و برابری انسان بطور کلی است. زمانی گران شدن بلیط اتوبوس محرک یک جرعه سیاسی و اعتراض وسیع میشد. یا اعتراض کارگر برای ندادن دستمزد بلافاصله و بنا به ماهیت دولت و مقابله آن با اعتراض کارگر به امری سیاسی تبدیل میشود. لذا تبیین ها و سیاستهایی که از سازماندهی دانشجویان برسر مطالبات رفاهی دانشجو و آموزش رایگان شانه خالی میکند، نگرشی غیر سوسیالیستی است. این گرایش متوجه نیست که این مجرائی است که دانشجو قدرت و تشکل جمعی خود را باز میشناسد، ماهیت سازشکارانه گرایشهای راست را میشناسد، و حقانیت رهبری سوسیالیستها را اثبات میکند. حضور در قلمرو دفاع از مطالبات رفاهی دانشجویان، بالا بردن توقع دانشجو از محیط زندگی و درس، داشتن امکانات لازم برای زندگی و فعالیت و تحقیق، مخالفت با محدودیتهای تحمیل شده و تلاش برای تغییر آن، خواست محیط ایمن تر و مرفه، و تلاش برای تحقق آنها یک قلمرو مهم متحد کردن و متحد نگهداشتن دانشجویان است.

۶ - تلاش برای الغای قوانین اسلامی در دانشگاهها

یک رکن فعالیت دانشجویان مقابله با فضای موجود نظامی و مذهبی و آپارتاید رسمی و قانونی در دانشگاهها است. تردیدی نیست که جمهوری اسلامی فقط در دانشگاه قانون عوض نمیکند. اما میتوان بقدرت دانشجو این قوانین را دوفاکتو و تدریجاً الغا کرد. یعنی میتوان دانشگاه را به آزادترین محیط سیاسی ایران تبدیل کرد. برای این کار باید در کنار برپائی جلسات و اجتماعاتی که دانشجو را به

وظایف دانشجویان کمونیست ...

این موضع براند که نباید پذیرفت، مسائل متنوعی را هدف قرار داد؛ از جمله اعتراض به نظامی و امنیتی کردن دانشگاهها و خواست انحلال این نهادها و بیرون راندنشان از دانشگاه. مقابله با جدا سازی و قوانین آپارتاید جنسی، زیر سوال بردن مرتب نرمها و قوانین، مقابله با فرهنگ مردسالار در میان دانشجویان. مقابله با سیاست ضد علمی در فضای آکادمیک و شکستن تابوها. مقابله با مذهبی کردن محیط آموزشی و طرح خواست جدایی دین از دولت و از آموزش و پرورش. راه انداختن جنبش آزادی بیان و تبدیل آن به یک ویژگی بدیهی در دانشگاه. هویت دادن به این فعالیتها با طرح شعارهایی مانند؛ دانشگاه پادگان نیست! دانشگاه حوزه و مسجد نیست! دانشگاه زندان زنان نیست! و غیره.

۷ - تاکتیکهای روز

سمتگیری اجتماعی و طبقاتی دانشگاه ها، دفاع از چپ و سوسیالیسم در جامعه، جدال بر سر افق و راه حل کارگری در جدال قدرت، تامین امر رهبری و سازمان توده دانشجویان، و حضور فعال در مبارزه برای مطالبات رفاهی دانشجویان، ارکان مهم فعالیت سیاسی در دانشگاهها برای تثبیت و پیشروی چپ است. اما اگر همه این سطوح بتواند در اشکال مختلفی متحقق شوند، هنوز یک محیط سیاسی و فعال نیازمند تلاش روزمره برای معنی کردن این افق و استراتژی و زنده نگه داشتن دانشگاه بعنوان یک سنگر مبارزه سوسیالیستی است. این مسئله ما را به مقوله تاکتیک های روز میرساند. تاکتیکهایی که به سوالات روز و اساسی در جامعه مربوط است و توجه جامعه را در ابعاد وسیع تری بخود جلب میکند. باید تصریح کرد که

های خود از قبیل "انتخابات"، "انرژی هسته ای حق ماست"، تبلیغات ناسیونالیستی، چماقداری و ایجاد مزاحمت برای مردم، حمله به زنان، و غیره است. دانشگاه و اعتراض دانشجویی باید مرتباً مواضع روشنی در قبال این مسائل بگیرد تا قادر شود هژمونی سوسیالیستی طبقه کارگر را در قلمروهای مختلف گسترش دهد. اتخاذ چنین سیاستهایی دانشگاه های کشور را به یک کانون سیاسی فعال و مرکزی پر جنب و جوش و آگاه تبدیل میکند و توده دانشجویان را به لایه ای موثر از فعالین و کادرهای اردوی آزادی و برابری ارتقا میدهد.

جمع بندی؛

حرکت برای ایجاد سازمان سراسری دانشجویان در دانشگاههای بزرگ و مراکز اصلی عملاً به دوره و تنمهی محصولات "انقلاب فرهنگی" مهر پایان بگذارد. سوسیالیسم ضد کاپیتالیستی و قرن بیست و یکی باید با مشخصات دوره خود به میدان بیاید و از روشهای غیر موثر، محدود، فرقه ای، آکسیونی صرف، و ماجراجویانه اجتناب کند. اعتراض و حرکت دانشجویان باید با قطبناهی سیاسی و استراتژی طبقاتی کارگر برای آزادی جامعه هماهنگ شود. دانشگاهها در ایران میتوانند و باید به قلب تپنده آزادی و برابری و یک مرکز فعال سیاسی و یک الگوی آوانگارد در منطقه و جهان تبدیل شوند. لازمه این داشتن بینش و سبک کاری اجتماعی و نقدی عمیق به وضع موجود است. ما در این راه بدوا دانشجویان کمونیست را مورد خطاب قرار میدهم و برای تامین این افق و روش کار نهایت تلاش را میکنیم. فراخوان ما بدوا به کمونیستها و سوسیالیستها بعنوان پیشروان این حرکت است. تنها این لایه از دانشجویان میتوانند این سنت مبارزاتی و سازمانی را پایه گذاری کنند. سنتی که مرتباً بازتولید شود و با رفتن عده ای از دانشجویان از دانشگاه، این قلب تپنده همچنان تپنده بماند.

ما دانشجویان کمونیست و سوسیالیست را به بحث و تعمق در باره جوانب این پلاتفرم که در خطوط کلی تئورین شده است فرامیخوانیم!

مصوب دفتر سیاسی

حزب اتحاد کمونیسم کارگری

دیماه ۱۳۸۶ - ژانویه ۲۰۰۸

**وظایف دانشجویان
کمونیست را وسیعاً تکثیر
و توزیع کنید!**

تاکتیک برای جریان سوسیالیستی تناقضی با اهداف و آرمان اجتماعی ندارد. ما نمیتوانیم از درجه تاکتیک مبشر سیاستهای ارتجاعی شویم. امری که سنتاً در میان چپ اردوگاهی سابق مرسوم بوده است و تاکتیک برایشان به "پلتیک" تبدیل شده است. برای کارگر و جنبش سوسیالیستی و کمونیستی تاکتیک وسیله ای در خدمت رسیدن به استراتژی است و ماهیتاً در تناقض با آن قرار ندارد.

الف) سازماندهی جنبش همبستگی:

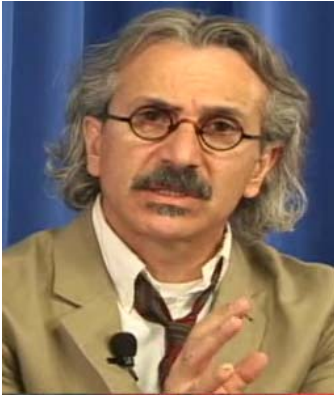
معنی عملی دفاع از طبقه کارگر و جنبشهای آزادیخواهانه نباید به اعلام موضع سیاسی صرف تقلیل یابد. قلب اعتراض در دانشگاه باید همراه با تپش اعتراض طبقه و حرکتهای آزادیخواهانه بزند. اقدامات مشخصی باید در این زمینه در دستور روز قرار گیرد؛ از جمله سازمان دادن جنبش همبستگی با اعتراضات طبقه کارگر، ایجاد کانونها و گروههای کاری برای حمایت از کارگران، اطلاع رسانی در مورد اعتصاب و مبارزه کارگری، اعلام همبستگی نمایندگان دانشجویان در میان اعتصابیون، بحث پیرامون جایگاه اعتراضات و اعتصابات کارگری در جلسات و مجامع دانشگاهی و ... از این جمله اند. همین سیاست در مورد دیگر جنبشهای اعتراضی و برابری طلب میتواند در اشکال مناسب پیش برده شود.

ب) اعلام موضع در قبال مسائل سیاسی:

یک جنبش سرزنده و فعال و یک رهبری خوش فکر و تیز، مرتباً در مورد مسائلی که در جامعه ذهنیت توده مردم را شکل میدهد و واکنش نشان میدهد. یک مثال در این زمینه واکنش در قبال تلاشهای رژیم در دانشگاهها برای کشاندن دانشجویان پشت سیاستها و پروژه

اهداف سیاسی و اقتصادی "حذف یارانه ها" و "طرح انضباط اجتماعی"

علی جوادی



روئی های بین المللی و کشمکش میان دو قطب تروریستی جهان معاصر افزایش خواهد داد، بلکه دست رژیم اسلامی را در پیشبرد اهداف سیاسی داخلی و منطقه ای اش تقویت خواهد کرد.

۷- هدف از این تعرض به معیشت و شرایط زندگی مردم هم اقتصادی و هم سیاسی است. فلاکت اقتصادی یک ابزار سرکوب و خانه خرابی و بزانو در آوردن مردمی است که حکم به سرنگونی رژیم اسلامی داده اند. هر لحظه در کمین رژیم اسلامی نشسته اند و برای سرنگونی و نابودیش تلاش میکنند. تشدید فلاکت اقتصادی جامعه یک هدف روشن و صریح چنین طرحی است. فلاکت اقتصادی در عین حال یک ابزار سیاسی در سرکوب و تعرض سیاسی به جامعه است. تلاشی برای تخلیه نیرو و توان جامعه در هر مقابله و رو در روی توده های مردم زحمتکش و حکومت اسلامی است.

مبانی "طرح انضباط اجتماعی"
"طرح انضباط اجتماعی" یک تعرض پیشگیرانه به جامعه و مردم سرنگونی طلب و اقدامی در راستای سیاست عمومی و همیشگی رژیم اسلامی برای تداوم حاکمیت سیاه و منحوس اش است. رژیم اسلامی بدون سرکوب، بدون زندان و شکنجه و ارباب قادر به دوام نیست. رژیم اسلامی و جناح راست حاکمیت اسلامی مشخصا کوچکترین توهمی به پایه های حکومتی خود ندارند. میدانند که بقاء خود را مدیون شمشیر خونین اسلام و نیروی سرکوب و زندان و شکنجه و اعدام هستند. طنابهای دار، گودالهای توحش و سنگسار، و زندانهای

برداشته خواهد شد. اراجیف سران اسلامی عموما شایسته پاسخ نیستند. اما به این بی شرمی باید پاسخ داد. بر طبق ادعاهای رژیم اسلامی، دولت در فردای اجرای این طرح مبلغی معادل "۴۵ یا ۷۰ هزار تومان ماهانه به ۵۳ میلیون نفر پرداخت خواهد شد." حتی با فرض قبول این آمار رژیم اسلامی، با یک محاسبه سرانگشتی میتوان ابعاد این دزدی عظیم اجتماعی را نشان داد. کل به اصطلاح پرداختی رژیم سالانه با احتساب متوسط پرداختی ۶۰ دلار به ۵۳ میلیون نفر در ماه رقمی معادل ۳۸ میلیارد در سال خواهد شد که تفاضل آن رقمی معادل ۶۲ میلیارد را سالانه را در اختیار دولت آدمکشان اسلامی قرار میدهد. بعلاوه مردم این اوباش اسلامی را میشناسند. "اینها اول میکشند، بعدا محاکمه میکنند."

۵- حذف سوبسیدهای دولتی یک سیاست مشترک اکثر جناحها و گرایشات بورژوازی است. طرح ریاضت کشی اقتصادی، طرح "شوگ درمانی" و یا اعمال "شوگ اقتصادی"، تحمیل بار بحران اقتصادی بر دوش مردم زحمتکش، افزایش شدت استثمار و کم کردن سهم توده مردم از ثروت اجتماعی در بورژوازی چه در حاکمیت و چه در اپوزیسیون است. نق زدنهای برخی از عناصر دولتی در مجلس اسلامی و یا جناح دوم خرداد اساسا ناشی از هراسشان از پی آمدهای سیاسی این تعرض اقتصادی است. به قدرت حکومت اسلامی در مقابله با واکنش مردم به این تعرض اعتماد چندانی ندارند.

۶- تغییر موازنه قدرت اقتصادی جامعه و حکومت اسلامی یکی از اهداف این طرح است. چنانچه این طرح به اجرا گذاشته و پیاده شود، حکومت اسلامی به منبع عظیم دیگری از ثروت اجتماعی دست پیدا خواهد کرد. چنین افزایش درآمدی نه تنها ظرفیتهای اقتصادی رژیم اسلامی را در مواجهه با رو در

نمیدهد، در شرایطی که نزدیک به یک میلیون کارگر ماهیست که حقوق خود را دریافت نکرده اند، در شرایطی که چند میلیون کارگر و جوان در جامعه بیکارند، افزایش قیمتها و تحمیل "شوگ اقتصادی" یک جنایت علیه جامعه و توده های مردم است. مسببین این سیاست ضد انسانی را باید به جرم جنایت علیه مردم به پای میز محاکمه قرار داد.

۲- در تبلیغات تمامی عاملین و کارگزاران سرمایه در سطح جهان، مستقل از اسلامی و غیر اسلامی، پرداخت سوبسید دولتی گویا یک "صدقه" به مردم از بودجه "خودشان" است. حق طبیعی جامعه نیست. در این مباحث دولت "صاحب" سرمایه و ثروت اجتماعی و درآمد حاصل از منابع طبیعی و ذخائر جامعه است. و گویا ثروت اجتماعی حاصل "تلاش" و "زحمت" شبانه روزی آنهاست! گویا این اوباش و یا کل طبقه سرمایه داری حاکم دو روز بدون تلاش کارگر و مردم زحمتکش قادر به بقاء و دوام اند! تمامی جناحهای رژیم اسلامی و کل بورژوازی در این نگرش ارتجاعی مشترکند.

۳- ارقام بیانگر واقعیت ابعاد تعرض اقتصادی دولت اسلامی سرمایه به جامعه است. در محاسبات "کارشناسانه" میگویند: "هزینه کل یارانه های مستقیم و غیر مستقیم به بیش از ۹۰ تا ۱۰۰ میلیارد دلار در سال می رسد." این ارقام در حقیقت بیان ابعاد اقتصادی تعرض اقتصادی سرمایه و اسلام به زندگی و معیشت مردم است. حذف این سوبسیدها یعنی تحمیل چنین هزینه ای به زندگی فی الحال فلاکت بار و محنت زده توده های مردم یک جامعه ۷۵ میلیونی. این یکی از بزرگترین دزدیهای اجتماعی در طول حیات منحوس رژیم اسلامی است.

۴- دولت احمدی نژاد مدعی است که با پرداخت "یارانه نقدی" عملا اقدامی در جهت "عدالت اجتماعی"

همزمانی اجرای "طرح انضباط اجتماعی" و تشدید تلاش برای "حذف یارانه ها" یک تصادف و یا اتفاق ساده نیست. این دو اقدام اهداف سیاسی واحد و یکسانی را دنبال میکنند. هر دو اجزاء یک استراتژی و سیاست عمومی "پیشگیرانه" و واحد رژیم اسلامی در مواجهه با جامعه و خیزشهای احتمالی آتی هستند. در بررسی از تشدید تلاش دولت احمدی نژاد در حذف "یارانه ها" آغاز میکنیم. سپس به اهداف و ویژگی های "طرح انضباط اجتماعی" می پردازیم و در انتها ویژگی ها و اهداف سیاسی مشترک این دو طرح را بررسی میکنیم.

ویژگی های "حذف یارانه ها"
در هفته های اخیر تلاش دولت اسلامی برای پیشبرد این طرح ارتجاعی ابعاد جدیدی بخود گرفته است. هدف این طرح حذف "سوبسید های" دولتی به کالاها و اقلام اساسی مانند مواد غذایی، دارو، انواع فرآورده های نفتی، آب و برق و خدمات حمل نقل است. اوباش دولتی این اقدام را گامی در جهت "هدفمند کردن یارانه ها"، "افزایش عدالت اجتماعی" و "کمک به دهک های پایین جامعه" نام نهاده اند. نام واقعی آن تعرض گسترده به معیشت مردم و تشدید فقر و فلاکت تحمیلی است. یک پی آمد اولیه اجرای این طرح افزایش شدید قیمت کالاها و اقلام مصرفی مورد نیاز مردم است. خودی هایشان "نگران" تورم ۶۰-۵۰ درصدی و عواقب سیاسی ناشی از آن در جامعه هستند. ذکر چند نکته در حاشیه این طرح ضروری است:

۱- در جامعه ای که بیش از ۷۰ درصد مردم به زندگی زیر خط فقر اسلامی محکوم شده اند، در شرایطی که متوسط دستمزد کارگران و مردم زحمتکش حتی کفاف یک زندگی حداقل را

اهداف سیاسی و اقتصادی "حذف یارانه ها" و "طرح انضباط اجتماعی" ...

انفرادی و جمعی ابزار حاکمیت روزمره رژیم اسلامی است. علاوه بر این به چند نکته در این راستا باید اشاره کرد:

۱- این رژیم است که "خطر سرنگونی" و "براندازی" را هر روز بالای سر خود حس میکند. از ابعاد و عمق نفرت و انزجار جامعه نسبت به حکومت و میانی اسلام با خبر است. تردیدی ندارند. برخلاف برخی از تصورات پوچ خود میدانند که ثباتی هم ندارند. میدانند که بقاء هر روزه خود باید بزنند و خون بریزند. از این رو در هر فرصتی میزنند تا شاید بیشتر بمانند. سرکوب تنها تضمین حاکمیتشان است. اما همین رکن هم کارایی سابق خود را از دست داده است. اینها فاقد ظرفیت پیشین خود در اعمال جنایت در جامعه هستند. میدانند که در مقابله با مردمی قرار دارند که علیه شان به پا خواسته اند. ظرفیت سیاسی مردم را میشناسند. از این رو تعرض میکنند که مورد تعرض قرار نگیرند. "طرح انضباط اجتماعی" به این اعتبار اقدامی "پیشگیرانه" است.

۲- اما "طرح انضباط اجتماعی" در شرایطی به اجرا در می آید که طرحهای تالکونی رژیم علیرغم توحش نهفته در آن نتوانسته است جامعه را مرعوب کند و مردم را به سازش با رژیم اسلامی بکشاند. دولت احمدی نژاد، رژیم شمشیرهای خونین و از رو بسته است. با اعدامهای خیابانی و سرکوب گسترده اعتراضات کارگری و اجتماعی و دانشجویی کار خود را آغاز کرد. با تعرض گسترده خیابانی به جوانان و زنان ادامه داد. اما نتوانست مردم را مرعوب و خانه نشین کند. "طرح انضباط اجتماعی" طرح قربانی گرفتن مجدد از جامعه است. در هر دوره ناچارند ظرفیت

در هر اعتراض اجتماعی "محلات" نقش ویژه و معینی خواهند داشت. رژیم اسلامی از هم اکنون برای مقابله با شرایط احتمالی این چنینی آماده میشود.

۵- این طرح در عین حال از ضرورتهای خاص شرایط حاضر تقابل رژیم و جامعه نشأت میگیرد. رژیم اسلامی در صدد اجرای یکی از بزرگترین تعرض های اقتصادی خود به جامعه و سطح معیشت مردم است. در حال حاضر در تلاش برای گرد آوری قوا و حل مناقشات درونی حاکمیت بمنظور پیشبرد این طرح هستند. سقوط قیمت نفت، گسترش دامنه بحران اقتصادی جهان سرمایه داری و عیان شدن پی آمدهای آن در سرمایه داری ایران، از تردیدهای بخشهایی از حاکمیت از پیشبرد این طرح خواهد کاست. سرنوشت نهایی طرح به نوعی به نتیجه زورآزمایی جدید رژیم در تقابل با جامعه گره خورده است.

۶- یک فاکتور مهم در کل معادلات رژیم "سرعت انتقال" و احتمال "گسترش سریع حوادث" و "خارج شدن اوضاع" از دست رژیم است. رژیم اسلامی میدانند که بر دریایی از نفرت عمومی و تلاش مردم برای سرنگونی اش قرار دارد. از ظرفیت انفجاری جامعه کاملاً با خبر است. از این رو در عین تعرض "محتاط" است. میدانند که اگر در اوج تهاجم شکست بخورند، در سرآشویی سقوط رفته اند. این طرح در کنار حضور گسترده حراست در مراکز تولیدی، رکن دیگر استراتژی سرکوب رژیم در مواجهه با گسترش اعتراضات کارگری و اجتماعی است.

میانی مشترک دو طرح

رژیم اسلامی یک جانور کره سیاسی است. سیاست و

اقتصادش هر دو یک هدف واحد را دنبال میکنند. چنین طرحهایی تماماً در خدمت تداوم بخشیدن به حاکمیت منحوس رژیم اسلامی است. هم طرحهای اقتصادی و هم طرحهای سیاسی رژیم، تلاشی برای بقاء حاکمیت کثیف اسلامی است. در ایران، مردم مدتهاست که به رژیم علنا اعلام جنگ کرده اند. تقابل با این وضعیت اساس و جوهر تلاشهای رژیم اسلامی است. تردیدی نیست که در هراس از تکان خوردن و اعتراض گسترده مردم به وحشت افتاده اند. رژیم اسلامی یک رژیم متعارف سرمایه داری در یک جامعه متعارف نیست. در یک فلج و بن بست سیاسی و اقتصادی و اجتماعی قرار دارد. در مقابل با جامعه و نسلی از مردم است که هر روز در انتظار سرنگونی و نابودی اش هستند. هر اقدام و طرح سیاسی و اقتصادی و اجتماعی تنها با در نظر گرفتن این ویژگی ها و مختصات سیاسی جامعه و رژیم اسلامی قابل درک و تشخیص است. سیاست اعمال فلاکت اقتصادی، تحمیل بار بحران سرمایه داری بر دوش توده های مردم علاوه بر نتایج اقتصادی آن، عاملی در جهت تخلیه توان مبارزاتی جامعه و در خدمت تداوم بقاء رژیم اسلامی است.

اما موقعیت رژیم اسلامی یک موقعیت لاعلاج و غیر قابل درمان است. سرکوب و ترور و اعدام و فلاکت اقتصادی در مواجهه با خیزش و برخاستن مردم چاره ساز نیست. این سیاستها مدتهاست که بیحاصلی خود را اثبات کرده اند. رژیمی که راه حل اقتصادی ندارد، رژیمی که مورد انزجار عمومی است، رژیمی که به لحاظ سیاسی و اجتماعی یک مرده سیاسی است، راه پس و پیش ندارد. رفتنی است. باید سرنگون شود. هدف ما پایان دادن به عمر این رژیم در پس یک انقلاب عظیم کارگری است. *

از سایت حزب دیدن کنید؛

www.wupiran.com www.for-abetterworld.com

سرکوبگرانه خود را افزایش دهند. این طرح فازی در سلسله اقدامات رژیم اسلامی در این چهارچوب است. مسلماً چنین سیاستهایی تأثیرات معین و مخربی بر ابعاد تقابل اجتماعی و توان اعتراض جامعه بجا خواهد گذاشت. اما ظرفیت خانه نشین کردن مردم را ندارند. مردم اهداف رژیم از این زور آزمایی ها را میدانند.

۳- رژیم اسلامی هدف از اجرای این طرح را عملیات "ایست و بازرسی"، "اقتدار و پایداری بسیج" اعلام کرده است. اعلام کرده اند که "گشتهای عملیاتی دائمی و ماندگار" خواهند بود. این اقدامات در حکم یک حکومت نظامی اعلام نشده و طولانی مدت در بخشهای مختلف جامعه است. در واقع دارند برای اجرای حکومت نظامی و کودتا "تمرین" میکنند. بعلاوه خط و نشان میکشند، میگویند "بعد نظامی یکی از ابعاد مختلف فعالیت بسیج است" اما در عین حال ناچاراً اذعان میکنند که به "بسیجیان توصیه کرده ایم که به هیچ وجه برخورد فیزیکی نکنند." از پیش میدانند که هر نوع تقابلی چنانچه از کنترل خارج شود میتواند جرقه یک اعتراض عمومی تر شود. نمونه های درگیری در آریاشهر و شورشهای شهری کماکان در حافظه امنیتی آنها قرار دارد. از این رو با تردید حرکت میکنند. اما آماده هر نوع اقدام و ریسکی برای بقاء خود هستند.

۴- "طرح انضباط اجتماعی" طرحی برای مقابله با اعتراض مردم در محلات است. اشکال پیشبرد این طرح، آرایش نظامی - انتظامی ای که طرح بخود گرفته اند، چگونگی پیشبرد آن نشاندهنده جوهر واقعی شکل و نوع تقابلی است که خود را برای آن آماده میکنند. "محلات" هدف اصلی و محل تمرکز نیروهای سرکوب و بسیج در این طرح است. این طرحی برای مقابله با "شورشها" و "خیزشهای" احتمالی است. مسلماً

کارگران روز مزد، بردگان مدرن!

نگاهی به کشتارگاه میدان بهمن تهران

کامران پایدار

صحبت می‌نشینم. از او می‌پرسم چی شد و چطور شد که مجبوری در اینجا کار کنی؟ پس از مکث کوتاهی و نگاهی غمگین شروع به صحبت می‌کند: هیچ کس تا زمانیکه مجبور نباشد اینچور جاها کار نمی‌کنه. داستان زندگی من طولانیه. شوهرم معتاد بود و بیکار. چندین سال با همه مصیبت هایش ساختم. آخرش برابم زندگی نشد که نشد. او را با کمی مواد مخدر گرفتند و زندان است. حالا من مانده ام و مادر پیرم با دو بچه خردسال که روی دستم مانده اند. خیلی دوستشان دارم. بیشتر از جانم. شاید اگر به خاطر آنها نبود هرگز به این کار تن نمی‌دادم. سرجمع همه دستمزدهای روزانه ام اگر خرجش نکنیم حدود 150 هزار تومان می‌شه و با این پول خود من و مادر پیر و بیمارم و دو فرزند خردسالم باید زندگی کنیم! اجاره خانه، خورد و خوراک، پوشاک و هزار بدبختی دیگر را باید با این پول سر کنیم. فقط ماهی 50 هزار تومان بابت اجاره خانه می‌پردازم. شاید به من بخندی با 50 هزار تومان مگه میشه؟ حالا که شده. در منطقه کیانشهر که یکی از جنوبی ترین محلات تهران است، البته در طلیه آباد حاشیه کیانشهر یک اتاق اجاره ای با هیچ امکانات! در آنجا زندگی می‌کنیم و... خیلی اوقات دل تنگ می‌شوم. آنقدر دلم می‌گیره و بی طاقت می‌شم که فقط به گریه پناه می‌برم. آنهم در منزل و حتی در محل کار برای گریه کردن به دستشویی پناه می‌برم تا بچه‌ها نفهمند. تا ذهن پاکشان جریحه دار نشه و ... در حالیکه دانه های اشک از لابلای چشمانش جاریست و بغض تلخی گلویش را می‌فشارد اضافه می‌کند در این دنیای بی در و پیکر این سرگذشت من و همه زنان کارگر سرپرست خانواده است.*

ترک نمایند تا شاید دقایقی زودتر به خانواده هایشان، به عزیزانشان، به فرزندانشان برسند. اما دریغ که بچه‌ها صبح زود زمانیکه پدر و مادرانشان خانه را ترک می‌کنند در خوابند و شب هنگام در حالیکه پاسی از شب هم گذشته پدران و مادرانشان با بدنهایی بشدت کوفته و ناتوان شده، در حالیکه حتی حوصله خودشان را هم ندارند و باز هم بچه‌ها در خوابند، به خانه باز می‌گردند و با خستگی و اضطراب برای فردا صبح زود می‌خوابند!

در این نظم انسان کش که تنها هنرش انهدام و فرسایش و نابودی انسانهاست همه چیز به درستی رعایت شده است. احکام نامقدس اسلامی هم در این اردوگاه انباشته از جنون سود و جنایت سرمایه داران هم اجرا میشود. زن موجود "ناقص العقل و درجه دومی" است که بایستی دستمزدش نصف دستمزد مردان باشد تا اسلام به خطر نیفتد! بابت هر روز کاری به کارگران مرد مبلغی حدود 8 هزار تومان می‌پردازند در حالیکه به زنان در قیال انجام همان کار مساوی که مردان انجام داده اند مبلغ نصف یعنی 4 هزار تومان پرداخت می‌شود. و این در حالیست که حدود 3000 نفر از کارگران این مرکز را زنانی که عمدتا سرپرست خانواده هستند تشکیل میدهند.

با یکی از زنان کارگر به

های مختلف به قرق این هیولاها با این نامه‌های دهن پرکن در آمده است. هر یک از این شرکتها در زمینه تهیه و بسته بندی چند نوع گوشت در هماهنگی با شهرداری تهران فعال است. از ساعت شش صبح و در حالیکه هنوز هوا کاملا روشن نشده، سیل کارگران زن و مردی که با عجله و اضطراب می‌کوشند تا هر چه زودتر خود را به این مرکز معرفی نموده و مشغول به کار شوند، سرازیر می‌شود. در اینجا بین 5 تا 6 هزار کارگر روز مزد کار میکنند. آری درست شنیده اید کارگران روز مزد! نه حتی با قراردادهای سفید امضا. این کارگران از اول صبح تحت آلوده ترین و نامناسب ترین شرایط کاری و در میان انواع لاشه های گوشتی مشغول کار و بسته بندی می‌شوند. شروع ساعت کار مشخص است: بین 6 تا 7 صبح و اما پایان ساعت کار هیچ تصور و حدودی بر آن نیست! پایان ساعت کار بستگی به اتمام کار دارد. اگر لاشه‌ها و گوشت کافی در بساط باشد، ساعت کار تا 12 شب هم طول میکشد بدون هیچ اضافه دستمزد و امتیازی برای کارگر! شاید تنها امتیاز برای کارگر "رضایت کارفرما" باشد تا فردا دوباره برای کار او را بپذیرد تا بیکار نماند!

در اینجا خبری از استراحت، ساعت کار و ساعت نهار نیست. درست شنیدید ساعت نهار و نه حق نهار. چون در اینجا نهاری برای کارگران در کار نیست. "ساعت نهار" یعنی زمان کوتاهی که کارگر دور از چشم کارفرما یواشکی دست از کار کشیده و بخاطر "خلافی" که مرتکب شده با عجله و دلهره لقمه نان ناچیزی را که با خود آورده میخورد. در اینجا خبری از سرویسهای بهداشتی مناسب و حمام نیست. آخر شب که کار تمام می‌شود کارگران با همان لباسهای آلوده که بوی تعفن خون و گوشت آن را انباشته است می‌کوشند با عجله این زمین فوتبال کذایی را بسرعت

در دنیای تاریک و سیاه سرمایه داری که انسانها را برده مزد کرده است عجایب زیاد است. براستی سرمایه داری و اشتهای سیری ناپذیر این نظام وحشی برای سود سرتاسر زندگی انسانهای کارکن و زحمتکش را در چهار گوشه دنیا به گند و کثافت کشیده است. در این نظام تنها اعدام و سنگسار و زنده بگور نمیکنند، تنها فرزندان کارگران را در میدانهای جنگ نمیکشند، بلکه هر لحظه و هر گوشه جنایتی در جریان است. در این نظام بخاطر سود و سود انتظار نزول هر گونه بلا و بدبختی، هتک حرمت و بی حقوقی، فقر و گرسنگی، آنهم در ابعادی غیر قابل باور را باید داشت.

اینجا کشتارگاه و سردخانه میدان بهمن تهران است. فکر میکنید چه خبر است؟ در این برهوت آنچنان شرایط استثمار وحشیانه و فشار بی حد و حصری به بیش از 5000 کارگر روز مزد تحمیل نموده اند که در نگاه اول شاید تصور و باورش برای هر ناظر بی طرفی ناممکن باشد. اما در زیر سایه سیاه سرمایه داری اسلامی هر ناممکنی ممکن شده است. جانی بنام محیط کار، شاید اردوی بردگی مدرن، واقعیتی آکنده از زندگی سراسر رنج و درد کارگران تحت سیطره حاکمیت اسلام و خدا و سرمایه در روی همین زمین واقعی! همین جا در کنار ما!

ایجا سالن بسیار بزرگی است. شاید به اندازه چندین زمین فوتبال. همه این محوطه توسط تعدادی از شرکتهای پیمانکاری انگل با نامه‌های مه گوشت، امید بهتر، مهیا، پویا پروتئین و ... که خاصیتی جز دزدی از دسترنج ناچیز کارگران ندارند حکومت برده داری راه انداخته اند. این سالن بزرگ تحت عنوان غرفه

نشریه یک دنیای بهتر

را بخوانید و توزیع و تکثیر کنید!

و رهبری، بعنوان سه رکن مهم تضمین پیشروی و پیروزی است. تبدیل شورش کور به شورش آگاهانه و سازماندهی اعتراض علیه وضعیت موجود درگرو تامین این سه رکن اساسی است.

۶- کمونیسم و طبقه کارگر باید در راس مبارزه علیه فقر و گرسنگی و وضعیت فلاکتناز اقتصادی قرار گیرند. در این مبارزه یک هدف استراتژیک ما خارج کردن کنترل پروسه تولید و توزیع کالاها و اقلام مورد نیاز پایه ای مردم از مکانیزم و تسلط بازار است. دسترسی و برخورداری از غذا و آموزش و بهداشت و سلامتی، نه یک امتیاز ویژه طبقات دارا، بلکه حق پایه ای همگان و هدف عمومی ما در این مبارزه است. هر انسانی به محض چشم گشودن به این جهان باید از تمامی نیازهای انسانی برخوردار شود. از اینرو مبارزه برای وادار کردن دولت سرمایه به دادن سوبسید به اقلام مورد نیاز زندگی مردم و تامین بیمه های اجتماعی رکن دیگر سیاست ماست. ایجاد سازمانهای توده ای علیه فقر، برگزاری مجامع عمومی کارگری در مراکز مهم تولید مواد غذایی و نیازهای مردم، برگزاری مجامع عمومی در محلات کارگری و فقر زده، سازمان دادن ایجاد شبکه های متنوع علیه گرسنگی و فقر، شرط اساسی پیشبرد چنین استراتژی و سیاستی است. باید در هر گوشه جامعه پرچمی علیه فقر و فلاکت اقتصادی برافراشت.

۷- حزب اتحاد کمونیسم کارگری توجه پیشروان طبقه کارگر، رهبران سوسیالیست و کمونیست طبقه، فعالین اردوی آزادی و برابری و رفاه را به این اوضاع خطرناک جلب میکند. حزب اتحاد کمونیسم کارگری طبقه کارگر و مردم آزادیخواه را به متشکل شدن و مقابله با موج فقر و فلاکت و گرانی علیه نظام سرمایه داری و حکومت اسلامی فرامیخواند!

مصوب پلنوم سوم حزب به اتفاق آراء،

ژوئن ۲۰۰۸

علیه گرانی و فقر! وظایف فوری کمونیسم و طبقه کارگر

از بزرگترین سران مافیای اقتصادی در ایران هستند. کارگران و مردم گرسنه در این جدال نباید به دنبالچه کشمکش و رقابت بخشهای مختلف سرمایه تبدیل شوند. کمونیسم و طبقه کارگر بر استقلال طبقاتی اش از سرمایه و جناحهای دولتی و غیر دولتی بورژوازی، بر جنبش و راه حل مستقل اش، و بر مطالبات و نیازهای فوری خود و اکثریت عظیم مردم در مقابله با این اوضاع تاکید میکند. مبارزه علیه فقر، در عین حال که مبارزه ای برای رفع نیازهای فوری کارگران و مردم است، در عین حال جبهه مهمی از مبارزه علیه حکومت و قدرت سیاسی و اقتصادی سرمایه در ایران است. این دوره ای است که بیش از هر زمان کارگر و اعتراض و مطالبات کارگری جایگاه مهمتری در سیاست و نگرش و سمتگیری سیاسی توده مردم مخالف رژیم اسلامی پیدا میکند.

۵- مبارزه و اعتراض علیه این شرایط دهشتناک یک واقعیت انکارناپذیر است. اعتراض و شورش علیه وضعیت موجود یکی از اشکال محتمل اعتراض در چنین وضعیتی است. اما در این شرایط مخاطراتی مبارزات طبقه کارگر و جنبش آزادی و برابری و رفاه را تهدید میکند که کمونیسم و کارگران پیشرو و سوسیالیست باید آنها را بشناسند و راه حل واقعی و عملی در مقابل آن ارائه دهند. واقعیت اینست که شورش علیه فقر و گرسنگی، بدون سازمان و بدون رهبری و بدون تشکل و آمادگی و افق روشن سیاسی در مقیاس سراسری، به تحرك و اعتراضی کور تبدیل میشود. نتیجه چنین وضعیتی، علیرغم حفاقتی که دارد، سرکوب و شکست است. ارکان سیاست و تاکتیک حزب در مواجهه با این اوضاع، متشکل کردن توده طبقه کارگر و مردم گرسنه علیه فقر و فلاکت، ترسیم افق و سازمان

۳- نه فقط جمهوری اسلامی، بلکه دیگر نیروهای بورژوازی اپوزیسیون نیز راه حلی ریشه ای برای نابودی فقر ندارند. اپوزیسیون پرو غرب نه تنها وعده بهبود این اوضاع را نمیدهد، بلکه چند نسل از کارگران را به جان کندن برای بازسازی سرمایه داری و "خرابیهایی ناشی از عملکرد حکومت اسلامی" فرا میخواند. جریان ملی-اسلامی اپوزیسیون مسئله فقر و گرانی را ابزاری در خدمت جنگ جناحی می بینند و عموماً سیاستهای ناسیونالیستی را مطرح میکنند. برخی از جریانهای "چپ رایکال" یا گسترش فقر را ابزاری در خدمت شورش و عصیان مردم علیه رژیم تلفی میکنند یا با طرح سیاستهای آنارکوپاسیفیستی از سازماندهی توده ای و کارگری علیه فقر طفره میروند.

حزب اتحاد کمونیسم کارگری مبارزه علیه فقر و فلاکت و گرانی را مبارزه ای حیاتی علیه نظام سرمایه داری و حکومت اسلامی و جزئی از مبارزه بیوقفه برای بهبود دائمی معیشت طبقه کارگر و مردم میدانند. بدرجه ای که طبقه کارگر و جنبشهای اعتراضی بتوانند حاکمیت سرمایه و رژیمشان را در تحمیل فقر و فلاکت بیشتر عقب برانند، به همان درجه شرایط برای سرنگونی رژیم اسلامی و برپایی یک انقلاب عظیم کارگری علیه وضع موجود فراهم تر میشود.

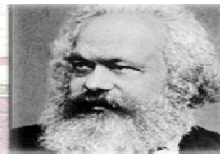
۴- حزب اتحاد کمونیسم کارگری و جنبش سوسیالیستی طبقه کارگر، نظام سرمایه داری را مسبب مستقیم فقر و فلاکت و بیکاری و گرانی و گرسنگی و مصائب اجتماعی ناشی از آن میدانند. رژیم اسلامی، حکومت مشتی گانگستر سیاسی-نظامی و باندهای اقتصادی مافیائی است که بر تمام امکانات جامعه چنگ انداخته اند. مساله این نیست که گویا "مافیای اقتصادی" نمیگذارد دولت کارش را بکند و نتیجتاً این وضعیت پیش آمده است. این حکومت مافیایی سرمایه و اسلام در ایران است. سران رژیم اسلامی خود

۱- گسترش فقر و فلاکت، گرسنگی و سوءتغذیه، گرانی سرسام آور و ناتوانی اکثر مزدبگیران جامعه از تامین نیازهای پایه ای خویش، گسترش بیکار سازیها و اخراج گسترده کارگران، افزایش کار قراردادی و سفید امضا، گسترش وسیع شرکتهای پیمانی که کمترین دستمزدها را به کارگر میپردازند، فقدان سیستم رفاه اجتماعی و عدم دسترسی مفکی به بهداشت و درمان و آموزش و مسکن، جامعه را در آستانه یک بحران عمیق سیاسی و اجتماعی قرار داده است. در شرایطی که فقر و گرانی کمر مردم را خرد کرده است، و مردمی ناراضی و منزجر هر روز بیشتر قربانی این اوضاع میشوند، شورش گرسنگان علیه وضع موجود یک چشم اندازی واقعی است. وظیفه فوری جنبش کمونیستی کارگران، سازماندهی این پتانسیل اعتراضی طبقه کارگر و مردم زحمتکش و تبدیل آن به جنبشی خودآگاه و انقلابی علیه سرمایه داری و نظام اسلامی حاکم است.

۲- با تشدید گرانی و گسترش فقر و بروز پیامدها و مصائب اجتماعی ناشی از آن، جناح های مختلف بورژوازی تلاش میکنند یکدیگر را مسبب این اوضاع فاجعه بار قلمداد کنند. تز مقابله با "مافیای اقتصادی"، نقد به "واردات بی رویه"، سیاست "حمایت از تولیدات داخلی" و کلا دیدگاههای ناسیونالیستی و پروتکشنیستی، نه نسخه ای برای درمان این اوضاع بلکه تلاشی آگاهانه برای خارج کردن مسبب واقعی این وضعیت، یعنی نظام سرمایه داری و کل حکومت مرتجع اسلامی از تیررس تعرض و اعتراض کارگران و مردم گرسنه است. در عین حال طرح این سیاستها تلاشی برای پاسخگویی به فشار پائینی ها از جانب بالائی ها است که به سهم خود به جدال درون حکومتی برس کنترل اوضاع و نفس بقای حکومت دامن میزند. جمهوری اسلامی نه میخواهد و نه میتواند این اوضاع را تخفیف دهد. تحمیل فقر و فلاکت یک سیاست رژیم اسلامی برای بزانو درآوردن کارگران و مردم زحمتکش است.



مرکز مطالعات کمونیسم کارگری
Capital
Web Address: <http://markazmkk.blogfa.com>
E-MAIL: workercommunism.studies@gmail.com



ایران خودرو؛

امکان تعطیلی و اخراج
کارگران سایت دو ایتکو
پرس!

مرکز مطالعات کمونیسم کارگری برگزار میکند:

کنترل کارگری و مخالفین اش!

سیاست کنترل کارگری اکنون جای خود را در صفوف رهبران و فعالین رادیکال و سوسیالیست کارگری بمثابة یک اقدام تعرضی در مقابله با عدم پرداخت دستمزدها، بیکار سازیها و به تعطیلی کشاندن واحدهای تولیدی باز کرده و بحث پیرامون این سیاست به یکی از مسائل حاد جنبش کارگری تبدیل شده است. در این سمینار به مسائل زیر پرداخته خواهد شد:

- ۱- نگاهی مجدد به جایگاه و نقش سیاست کنترل کارگری در پیشروی مبارزات طبقه کارگر؟ ملزومات پیشبرد این سیاست چیست؟ معنای پیروزی این سیاست کدام است؟
- ۲- تعابیر "راست" و "انارشستی" از سیاست کنترل کارگری کدام است؟ تمایز کمونیسم کارگری با این تعابیر از کنترل کارگری چیست؟
- ۳- گرایشات "راست" و "توده ایستی" چگونه به مقابله با این سیاست تعرضی کارگری میپردازند؟
- ۴- رابطه کنترل کارگری با انقلاب کارگری و حکومت کارگری چیست؟
- ۵- اکیدات منصور حکمت در بررسی تجربه تاریخی کنترل کارگری در روسیه چیست؟
- ۶- پاسخ کمونیسم کارگری به مخالفت‌های ارائه شده تاکنونی چیست؟

علی جوادی

مکان: شبکه پالتاک، گروه خاور میانه – ایران و یاهو مسنجر

زمان: یکشنبه ۷ دسامبر ۲۰۰۸

ساعت ۸ شب بوقت اروپای مرکزی و ۲ بعد از ظهر بوقت نیویورک و ۱۱ صبح بوقت لس آنجلس

workercommunism.studies@gmail.com

آثار منصور حکمت را بخوانید!

برای هر کارگر و کمونیستی که به برپائی جامعه ای سوسیالیستی فکر میکند و آن را امری میرم و ممکن میداند، منصور حکمت یک گنجینه غنی آموزش است.

<http://hekmat.public-archive.net/>
www.m-hekmat.com/

یک دنیای بهتر

برنامه حزب را بخوانید و بدست
دوستانتان برسانید!

یک دنیای بهتر مانیفست امروز طبقه
کارگر علیه سرمایه داری است.

یک دنیای بهتر برنامه حکومت

کارگری برای آزادی جامعه است!

بنا به خبر دریافتی، خبر و زمزمه هائی از جانب مدیریت این واحد تولیدی مبنی بر تعطیلی سایت دو ایتکو پرس به کارگران رسیده است. قرار است در آینده نزدیک، شاید تا پایان سال جاری، سایت دو ایتکوپرس را تعطیل و فعالیت آن را در سایت یک ایتکوپرس ادغام نمایند.

زنجانی مدیر تولید این مرکز در جایی گفته است که اجرای این تصمیم در جهت کاهش هزینه ها، سودآوری بیشتر و بهینه سازی تولید است! و اما برای کارگران کاهش هزینه ها، سودآوری بیشتر و تعطیلی محل کارشان، مساوی است با بیکاری و فقر و گرسنگی بیشتر و فشارهای روزافزون و استثمار وحشیانه تر!

یکی از کارگران سایت دو ایتکوپرس در این رابطه میگوید: تعطیلی سایت دو و ادغامش در سایت یک عنوان غیر مستقیم و محترمانه اخراج ما کارگران است. اگر این طرح را اجرا نمایند برای ما کارگران پیمانکاری معنی ای جز بیکاری و زجر بیشتر ندارد و از همین حالا ترس از این آینده خانواده هایمان را نیز دچار نگرانی و اضطراب نموده است!

سایت دو ایتکوپرس از جمله مجموعه های پرسی ایران خودرو واقع در جاده مخصوص کرج است. در این واحد تولیدی بیش از ۱۰۰ نفر کارگر قراردادی با قراردادهای یک طرفه و سفید امضا با پایه دستمزد ۲۱۹ هزار تومانی در ۳ شیفت کاری فشرده و در شرایط پر خطر و طاقت فرسا مشغول به کارند. در صورت تعطیلی این مرکز کارگران همین دستمزدهای ناچیز و کارشان را هم از دست خواهند داد.

حزب اتحاد کمونیسم کارگری

۱۲ آذر ۱۳۷۸ - ۲ دسامبر ۲۰۰۸

پای صحبت یکی از کارگران کارخانه قند پیرانشهر

آکو رحمانی: ممکن است خودتان را معرفی کنید و چند سال است در این کارخانه کار می کنید؟

آکو رحمانی: آیا در زمان تعطیلی کارخانه کارگران حقوق میگیرند؟

قادر: بله اسم من قادر است و حدود 17 سال است کار می کنم.

آکو رحمانی: از وضعیت کاری کارخانه برایمان بگویید.

قادر: نه، ما در زمان تعطیلی کارخانه از هیچ حقوق و مزایایی استفاده نمی کنیم و حتی بیمه بیکاری هم به ما تعلق نمی گیرد. چون میگویند فقط در زمان کار کارفرما حقوق بیمه ما را به بیمه پرداخت می کند و در زمان تعطیلی حق بیمه ما را پرداخت نمی کند و در این مدت 17 سال کار من فقط 3.5 سال حق بیمه من به بیمه پرداخت شده است.

قادر: ما در دو شیفت کار می کنیم. از ساعت 6 صبح تا 6 عصر و از ساعت 6 عصر تا 6 صبح و هر 15 روز شیفتها عوض می شوند.

آکو رحمانی: آیا شما این موضوع را با اداره کار در میان گذاشتید؟

آکو رحمانی: در سال کارخانه چند ماه فعال است و در زمان تعطیلی کارخانه شما چکار می کنید؟

قادر: بله ولی آنها میگویند چون قرارداد شما با کارخانه فصلی است فقط در زمان بهره برداری کارخانه به شما حقوق تعلق می گیرد.

قادر: در سال حداکثر 6 ماه که فصل برداشت چغندر است کارخانه فعال است و بعضی سالها 3 الی 4 ماه کار می کند و بقیه سال تعطیل است و من در زمان تعطیل کارخانه بیکارم.

آکو رحمانی: در شیفت 12 ساعت کار می کنید آیا غذا هم میدهند؟ سلف سرویس دارید؟

قادر: نه ما غذای سرد با خودمان

میبریم و در عین کار آنرا باعجله می خوریم. کارخانه سلف سرویسی دارد که مختص کارمندان است و کارگران حق استفاده از آن ندارند.

آکو رحمانی: وضعیت پزشکی و درمانی چطور است؟

قادر: کارخانه درمانگاهی دارد ولی همیشه پزشک ندارد و فقط وسایل کمکهای اولیه دارد و اگر یکی در عین کار مریض شد و یا تصادف کاری برایش پیش آمد آمبولانسی دارند که بوسیله آن مصدوم را به بیمارستان شهر می رسانند.

آکو رحمانی: وضع تشکل چطور، آیا سندیکا و یا اتحادیه دارید؟

قادر: نه، "شورائی" داریم که توسط اداره کار و سرپرستی کارخانه انتخاب شده اند و توسط کارگران انتخاب نشده اند.

آکو رحمانی: پرداخت حقوقها چطور، حقوق ماهیانه را مرتبا دریافت میکنید؟

قادر: نه، دو ماهه و یا سه ماه یکبار به ما حقوق میدهند و بعضی مواقع حقوق چندین ماه ما

برای فصل کاری سال دیگر می ماند.

آکو رحمانی: آیا سرویس دارید با توجه به اینکه خانه های کارگران در شهر است و حدود 5 کیلومتر با کارخانه فاصله است.

قادر: نه، ما سرویس نداریم و خودمان هر چند نفر با هزینه خود ماشین را اجاره کرده ایم برای رفت و برگشت.

آکو رحمانی: با تشکر و اگر مطلبی هست بفرمائید.

قادر: ممنونم از اینکه به حرفهای من گوش دادی. فقط می خواستم مطلبی را بگویم. از زمانیکه کارخانه خصوصی شده و واگذار گردیده مشکلات ما دو برابر شده است. حتی چندین سال حق سهام ما را نیز پرداخت نمی کنند. چون اکثر کارگران از قدیم تعدادی سهام از کارخانه دارند و همیشه صاحبان و مدیران کارخانه آه و ناله سر میدهند که داریم ضرر می کنیم و حتی حق چغندرکاران را نیز به موقع نمیدهند و چغندرکاران امسال چغندر را تحویل کارخانه ندادند. آنرا به کارخانجات دیگر شهرها بردند و امسال کارخانه زودتر هم تعطیل میشود.*

کمونیسم کارگری

اصول اعتقادی و آرمان اجتماعی کمونیسم کارگری بر نقد ارکان اقتصادی و اجتماعی و فکری نظام سرمایه داری متکی است. نقدی از زاویه طبقه کارگر مزدی در این جامعه و به این اعتبار حقیقی و انقلابی. تلقی زحمتکشان و تولید کنندگان غیر پرولتر از آزادی و برابری و سعادت بشر، چه امروز و چه در جوامع پیشین، به ناگزیر انعکاسی از مناسبات اجتماعی حاکم بر جامعه و موقعیت خود آنان در رابطه با تولید و مالکیت است. تلقی برده از آزادی بناچار چندان از لغو برده داری فراتر نمیرفت و تجسم رعیت یا صنعتگر خرده پای شهری از برابری چیزی بیش از برابری در حق مالکیت نمیتوانست باشد. اما، با ظهور پرولتاریا بعنوان توده عظیم تولید کنندگان فارغ از هر نوع مالکیت و وسائل تولید، طبقه ای که اسارت و استثمار اقتصادی اش، دقیقاً بر آزادی حقوقی اش بنا شده است، افق آزادیخواهی و برابری طلبی از اساس دگرگون شد. پرولتاریا نمیتواند آزاد شود بی آنکه جامعه بطور کلی از مالکیت خصوصی بر وسائل تولید و تقسیم طبقاتی رها شود. برابری امری نه صرفاً حقوقی، بلکه همچنین و در اساس اقتصادی - اجتماعی است.

انتقاد پرولتری به سرمایه داری و جهان نگر و مبارزه سیاسی آزادیخواهانه و رهائیبخش کارگری که قریب دو قرن قبل در شکل مشخص کمونیسم کارگری ظهور کرد، با مارکسیسم به انسجام و شفافیت و قدرت نظری عظیمی دست یافت. جنبش کمونیسم کارگری در تمام طول تاریخ خویش با مارکسیسم و نقد مارکسیستی به جامعه سرمایه داری پیوندی عمیق و ناگسستنی داشته است.

کمونیسم کارگری جنبشی اجتماعی است که با ظهور سرمایه داری و طبقه کارگر مزدی شکل گرفت و عام ترین و عمیق ترین شکل انتقاد و اعتراض طبقه کارگر به نظام سرمایه داری و مصائب آن را نمایندگی میکند. اهداف و برنامه عملی این جنبش بر نقد مارکسیستی بنیادهای جامعه سرمایه داری معاصر، بعنوان آخرین، مدرن ترین و پیشرفته ترین شکل جامعه طبقاتی، مبتنی است.

آغاز به کار "پروژه زنان و کودکان پناهجو"

دفتر دفاع از حقوق پناهندگی واحد ترکیه

و معرفی مسئولین این پروژه

لیلا احمدی

افزایش ساعت کار پرستاران کرمانشاه!

اوضاع در بیمارستانهای کرمانشاه ملتهد است

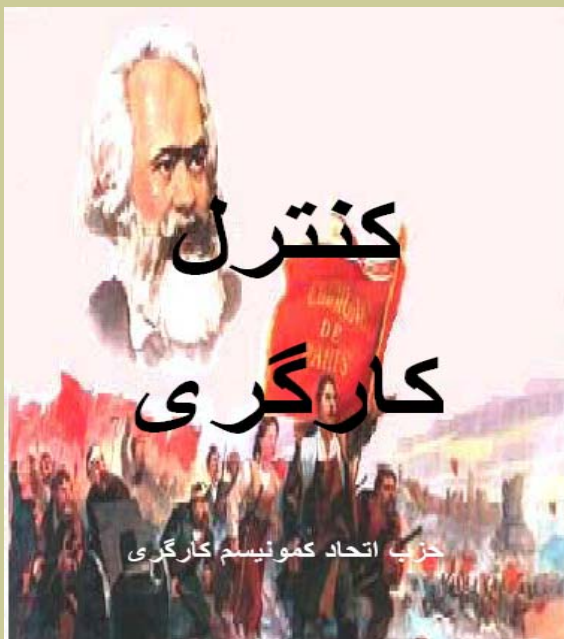
طی بخشنامه ای که در سه شنبه 12/9/87 به امضای نوری زاد رئیس دانشگاه علوم پزشکی کرمانشاه رسیده و در سطح کلیه بیمارستانهای این استان توزیع شده است، ساعت کاری پرستاران بخش درمان از 35 ساعت در هفته به 44 ساعت افزایش پیدا نموده و همچنین امتیاز تعطیلی یک روز در هفته برای پرستارانی که سابقه کاریشان بالای 18 سال است ملغی اعلام گردیده است. بنا به این بخشنامه این دسته از پرستاران بایستی در تمام روزهای هفته بر سر کار حاضر شوند. این در حالیست که دستمزد و مبالغ مربوط به اضافه کاری ماههای شهریور و مهر و آبان پرستاران بیمارستانهای کرمانشاه تاکنون پرداخت نشده و بلا تکلیف مانده است.

لازم به یادآوریست تا این لحظه افزایش ساعت کاری پرستاران فقط توسط نوری زاد در سطح استان کرمانشاه اعلام شده و خبری از دیگر مراکز درمانی در سطح کشور نیست. با توجه به خشم و نفرت پرستاران از این اوضاع و گسترش جو اعتراض و ناراضی در مراکز درمانی، ظاهراً قرار شده است در تاریخ 17/9/87 میرزا بیگی رئیس نظام پرستاری حکومت اسلامی در سالن آمفی تئاتر بیمارستان امام رضا در برابر جمع پرستاران حاضر شده و به پاسخگویی و رسیدگی بپردازد!

از هم اکنون حرکت اعتراضی و جمعی پرستاران در شکل تهیه تومار و جمع آوری امضا علیه این وضعیت شروع شده و اوضاع در سطح بیمارستانهای کرمانشاه ملتهد است. تردیدی نیست که تومار اعتراضی ناراضی را منعکس میکند اما به تنهایی نمیتواند این سیاستهای سودجویانه را متوقف کند. ما پرستاران باید تلاش کنیم این فضای اعتراضی را به اعتراض دسته جمعی در سطح استان تبدیل کنیم تا قلم آقایان مفت خور با یک چرخش به ما بردگی بیشتر را تحمیل نکنند. در غیر اینصورت کار بیشتر، مزد کمتر، بیماری و رنجوری سهم ما خواهد بود. *

13/9/87

منتشر شد!



خشونت سیستماتیک و قانونی علیه زنان، یک رکن سیاستهای حکومت اسلامی و اسلام سیاسی در ایران و کشورهای اسلام زده است. ابعاد خشونت علیه زنان در جمهوری اسلامی ایران گسترده و باور نکردنی است. از تعرض وحشیانه جسمی و جنسی تا اسید پاشی و قتل ناموسی و اعدام و سنگسار از اشکال رایج خشونت و جنایت علیه زنان توسط اسلام سیاسی در ایران ومنطقه است.

مبارزه با خشونت علیه زنان و قوانین قرون وسطایی جمهوری اسلامی و اسلام سیاسی، یک مبارزه حیاتی و جهانی است. هر شکل از خشونت علیه زنان و کودکان باید جرم محسوب شود و مسببین و عاملین آن باید مجازات شوند. ذره ای از خشونت علیه زن را نباید تحمل کرد. گام اول در مبارزه علیه خشونت تغییر فوری و همه جانبه تمامی قوانین زن ستیز است. تا زمانیکه زن تحت ستم و فرودست است، خشونت علیه زن نیز ادامه خواهد یافت و حرمت و آزادی جامعه مورد تعرض است.

"پروژه زنان و کودکان پناهجو" دفتر دفاع از حقوق پناهندگی - واحد ترکیه، در راستای افشا و مبارزه با وضعیت غیرانسانی زنان در ایران و همچنین دفاع بی قید و شرط از حق پناهندگی زنان فراری از جهنم اسلامی ایران تشکیل شده است.

دفتر دفاع از حقوق پناهندگی، همه زنان و مردان آزادیخواه و برابری طلب را دعوت به مبارزه ای گسترده و سازمان یافته در دفاع از حق پناهندگی زنان پناهجو در ترکیه مینماید و انتظار نهایت همکاری با این پروژه را دارد.

آزاده حکیمی و سوسن گل کریمی مسئولین "پروژه زنان و کودکان پناهجو" هستند. برنامه ها و گزارش فعالیتهای این پروژه از طریق سایت دفتر و ارگانهای انتشاراتی حزب اتحاد کمونیسم کارگری به اطلاع عموم خواهد رسید.

لطفا جهت تماس با رفقای مسئولین "پروژه زنان و کودکان پناهجو" در ترکیه با دبیرخانه دفتر دفاع از حقوق پناهندگی تماس حاصل بگیریید.

BDR.REFUGEEES@GMAIL.COM

0044 7765431276

نیما انصاری، دبیر دفتر دفاع از حقوق پناهندگی - واحد ترکیه

گوشه هائی از گفتگوی نشریه پرسش با منصور حکمت در باره سکولاریسم



موضوعگیری اینچنینی است. برقراری یک نظام سکولار دیگر کار جنبشهای سوسیالیستی و کارگری است. و این بنظر من امری است که پیروزی چپ در منطقه، و لااقل بفوریت در ایران، را به یک احتمال واقعی و مادی تبدیل میکند. مردم یک نظام سکولار میخواهند، و در غیاب یک اردوی سکولاریست راست، مردم حول پرچم چپ کمونیست که آماده یک مبارزه اساسی با حاکمیت مذهب باشد گرد خواهند آمد.

پرسش: تا چه حد سکولاریسم را در این جوامع قابل پیاده شدن میدانید؟

منصور حکمت: در جهان امروز، با این ارتباط اطلاعاتی میان بخشهای مختلف آن، بنظر من سرپا نگاهداشتن یک روبنای اسلامی در منطقه ای به این وسعت، غیر ممکن است. جلوی عروج سکولاریسم در خاورمیانه را نمیتوان گرفت. من فکر میکنم سکولاریسم نه فقط قابل تحقق است، بلکه پس از تجربه ایران و افغانستان و الجزایر، نیاز و خواست مردم منطقه است. مشکل هنوز اساسا مساله فلسطین است. این تضاد همانطور که جناحهای مرتجع مذهبی در خود اسرائیل را تقویت میکند و قدرتی بسیار بیشتر از وزنه اندک شان در فرهنگ و عقاید مردم به آنها میدهد، در جبهه مقابل به طول عمر اسلام سیاسی و هویت اسلامی اضافه میکند. هرچه زودتر کشور مستقل فلسطین ایجاد بشود، پنبه اسلام و اسلامیت در منطقه زودتر زده خواهد شد.

مورد ایران دیگر ناگزیر است، تحقق سکولاریسم از طریق خیزش ضد مذهبی مردم، علیه حکومتهای موجود و تمام تعابیر و قرائتها از اسلام است.

پرسش: کدام نیروهای اجتماعی یا جنبش ها میتوانند میسر سکولاریسم در خاورمیانه باشند؟

منصور حکمت: قاعدتا این میبایست رسالت تاریخی جنبشهای بورژوایی و کاپیتالیسم نوحاسته این کشورها در قرن بیستم باشد. لیبرالیسم، ناسیونالیسم، مدرنیسم و غربیگری. برای دوره ای تصور میشد که این روند ولو آهسته، نیم بند و ناقص، در جریان است. اما این جنبشها تا اواسط دهه هفتاد دیگر از پا افتاده بودند و پروژه توسعه غربی به رکود کشیده شد و بحران حکومتی بالا گرفت. جنبشهای استقلال طلبانه در خاورمیانه در اکثر موارد دولتهای پرو غرب ایجاد نکرد. سقوط خاندانهای سلطنتی منجر به پیدایش دولتهای نظامی شد که بخش عمده شان در جدال شرق و غرب در حیطه نفوذ شوروی قرار گرفتند. کاپیتالیسم و صنعت در کشورهای خاورمیانه مجموعا از طریق دولتهای ناسیونالیست و مستبد اشاعه یافته است. یک جامعه مدنی بورژوایی پا نگرفت. لیبرالیسم و مدرنیسم بورژوایی جنبشهای قابل اعتنایی در خاورمیانه نیستند. ناسیونالیسم مسلط، چه طرفدار شوروی و چه غربی، مجموعا در یک ائتلاف سیاسی با اسلام بسر برده است.

بهرحال سکولاریسم بعنوان یک محصول فکری، سیاسی و اداری رشد کاپیتالیسم در خاورمیانه پدیدار نشد. بنظر من بورژوازی منطقه فاقد یک دستور کار سکولاریستی و یا حتی توان یک

خود را به صورت شرکتهای انتفاعی و موسسات خصوصی ثبت کنند، مالیات بدهند، بازرسی بشوند، قانون کار، قوانین ناظر به ممنوعیت تبعیض جنسی، حقوق کودکان، ممنوعیت نشر اکاذیب، ممنوعیت افترا و تحریک، قوانین حمایت حیوانات و غیره را رعایت کنند، اگر با "صنعت مذهب" مانند "صنعت دخانیات" رفتار بشود، آنوقت تازه ما به یک موقعیت اصولی در قبال حدود ابراز وجود مذهب در جامعه نزدیک شده ایم.

منصور حکمت: بنظر من خستگی نظری چپ و ضرباتی که آرمان خواهی و اندیشه نقاد و رادیکال از اواسط دهه هفتاد به اینسو متحمل شده است، بسیاری از نظریه پردازان چپ و خیرخواه را هم به نگرش مرحله ای- تاکتیکی و تدریجی گرای تاسف باری در قبال افق تحقق آرمانهای ابتدایی انسان دچار کرده است. صد سال قبل بشریت آوانگارد به اینکه رهایی بشر بدست کشیشان و از راه تعدیل مذهب و عروج روایات و تعابیر جدید از درون کلیسا بدست آید میخندید. امروز محققان و اندیشمندان حرفه ای میتوانند نسخه بپیچند که زن ایرانی فعلا میتواند سکولاریسم را با اضافه شدن رنگ سرمه ای به رنگهای های مجاز دولتی برای حجاب معنی کند. این بنظر من ندیدن دینامیسم تغییر و انقلاب در جامعه است. جهان تاکنون از طریق زیر و رو شدن ها جلو رفته است. دگرگونی های خیره کننده و سریع در تفکر، در تکنیک، در مناسبات اجتماعی.

بنظر من آنچه برآستی تخیلی و غیر ممکن است، تعدیل اسلام و تبدیل تدریجی رژیمهای اسلامی به حکومتهای سکولار است. آنچه واقعی است، محتمل است، و در

پرسش: شما سکولاریسم را چگونه تعریف میکنید؟ حدود ابراز وجود مذهب و حرکتهای مذهبی در قلمرو سیاست و فرهنگ در یک نظام سکولار چه میتواند باشد.

منصور حکمت: سکولاریسم را باید همانطور تعریف کرد که رایج است. رادیکالیسم زیادی نمیشود به این مقوله الصاق کرد. سکولاریسم یعنی جدایی مذهب از دولت و آموزش و پرورش. جدا بودن مذهب از هویت شهروندی و تعریف حقوق و اختیارات و وظایف شهروندان. تبدیل مذهب به یک امر خصوصی. وقتی مذهب فرد در تعریف مشخصات اجتماعی و سیاسی او و در تلاقی فرد و دولت و فرد و بوروکراسی وارد تصویر نشود. به این اعتبار سکولاریسم یک مجموعه شرایط حداقل است. من، برای مثال، نمیتوانم تمام موضع خود در قبال جایگاه مذهب در جامعه را در این مقوله جای بدهم.

من فقط خواهان سکولاریسم نیستم، بلکه خواهان مبارزه آگاهانه جامعه با مذهب هستم. خواهان آنم که همانطور که بخشی از منابع جامعه صرف مبارزه با مالاریا و وبا میشود، همانطور که علیه زن ستیزی، نژادپرستی، کودک آزاری آگاهانه سیاستگذاری میشود، نیرو و امکاناتی در جامعه صرف مذهب زدایی بشود. منظورم از مذهب، البته دستگاه مذهبی و ادیان تعریف شده است و نه اندیشه مذهبی و با حتی باور به مذاهب کهنه و موجود. من یک فرد ضد مذهبی هستم و خواستار آنم که جامعه محدودیت بسیار بیشتری، به نسبت یک مناسبات صرفا سکولار، بر مذهب سازمانیافته و "صنایع دینی" اعمال کند. اگر قانون ادیان را موظف کند که

تظاهرات ایستاده در مقابل سفارت رژیم اسلامی ایران در لندن

در پشتیبانی از اعتراضات انقلابی دانشجویان و مردم ایران

"مرگ بر حکومت صد هزار اعدام"

16 آذر روز دانشجو

جمعه پنجم دسامبر 2008

ساعت : 13.00 تا 15.00

Embassy of the Islamic Regime of Iran
16 Prince's Gate
London SW7 1PT

Nearest tube station: High Street Kensington



شانزدهم آذر ماه، روز اعتراض به کلیت حکومت سیاه اسلامی در ایران است. روز فریاد "نه" به حکومت صد هزار اعدام است. 16 آذر روز آزادی و برابری است. حکومت اسلامی ترور و اعدام و شکنجه چاره ای جز نابودی ندارد. سرنگونی این حکومت متوحش قرون وسطانی خواست و فریاد هر روزه جامعه معترض ایران و بشریت متمدن در سراسر جهان است.

حزب اتحاد کمونیسم کارگری، تمامی احزاب، سازمانها و شخصیتهای مدافع حقوق بشر را فرا میخواند تا در روز جمعه پنجم دسامبر 2008، در این تظاهرات اعتراضی شرکت کنند.

مرگ بر جمهوری اسلامی ایران
آزادی، برابری، حکومت کارگری
حزب اتحاد کمونیسم کارگری

www.wupiran.com

اجتماع کارگران بازنشسته ذوب آهن اصفهان

دیروز صبح سه شنبه ۱۲ آذر ماه قریب هزار نفر از کارگران بازنشسته ذوب آهن اصفهان اجتماع کردند. کارگران بازنشسته ذوب آهن اصفهان در ادامه تجمع خود جاده زرین شهر - اصفهان را بستند و خواهان رسیدگی به وضعیت وخیم معیشتی خود شدند.

کارگران بازنشسته به تاخیر در پرداخت حقوقهایشان اعتراض دارند. آنها خواهان پرداخت حقوق بازنشستگی معوقه خود و افزایش حقوق بازنشستگی مطابق با افزایش حقوق سایر بازنشستگان شدند. آنها اعلام کردند که با این حقوق ها که مرتباً عقب هم می افتد و با این گرانی سرسام آور نمیتوانند زندگی شان را بچرخانند.

اجتماع و تحصن کارگران ذوب آهن و مسدود کردن اتوبان شهرکرد - اصفهان موجب اختلال در ترافیک و توجه مردم منطقه شد و حدود ۲ ساعت ادامه داشت. نیروهای انتظامی بلافاصله با مسدود کردن راه های منتهی به محل اجتماع از پیوستن مردم جلوگیری کردند و تلاش کردند با هتک حرمت و تهدید کارگران بازنشسته را متفرق کنند.

این اجتماع بدون نتیجه پایان یافت و بازنشستگان اعلام کردند در صورت عدم رسیدگی به خواستههایشان مجدداً اجتماع میکنند.

حزب اتحاد کمونیسم کارگری

۱۳ آذر ۱۳۷۸ - ۳ دسامبر ۲۰۰۸

ستون آخر ...

ندارد. تروریستهای متفرقه دولتی و غیر دولتی پشت شان بهم است و هر یک جنایت خود را با جنایت طرف مقابل توجیه میکنند. هر یک آتش بیار معرکه تروریستی اند و همه شان قربانیانشان را از عادی ترین مردم عادی میگیرند. مادام که کمونیسم طبقه کارگر و بشریتی که نفعی در ترور و تخریب ندارد در یک مقیاس وسیع و قدرتمند علیه جنگ تروریستها بمیدان نیامده است، همواره قربانی تروریسم خواهد بود.

برای مقابله و پایان دادن به تروریسم باید بمیدان آمد و نیروی واقعی ضد آن را بسیج کرد. برای مقابله با تروریسم باید به جنگ نظامی رفت که در ترور و تخریب ذینفع است و انواع گانگسترها و دستجات تروریستی را در هر گوشه جهان به جان مردم و جنبشهای پیشرو و آزادیخواه و سوسیالیست انداخته است. برای مقابله با تروریسم باید علیه گنداب سرمایه داری قد علم کرد و تومار آن را درهم پیچید. این کار جنبش کمونیستی طبقه کارگر و بشریتی است که همواره بیشترین لطمات را از جنگ تروریستها خورده است.*

ستون آخر،

در باره عملیات تروریستی در بمبئی

سیاوش دانشور



بار دیگر تروریستها با یک رشته عملیات وحشت و سبعیت به جهان اعلام کردند که تروریسم بخشی از واقعیت دنیای امروز است. در عملیات تروریستی و گروگانگیری بمبئی هند حدود ۱۵۰ نفر کشته و ۴۰۰ زخمی بجا گذاشت. مثنی گانگستر و قسی القلب به هر جنبه ای که سر راهشان بود شلیک کردند. آنها راجع به خود هرچه بگویند و دولتها و تحلیلگران ریشه های این واقعه و بانیان آن را هر که بنامند، در این واقعیت تغییری نمیدهد که قربانیان تروریسم، چه دولتی و چه غیر دولتی، مردم عادی هستند. مردمی که مشغول کار و سفر و رتق و فتق زندگی مشقت بار روزمره خویش اند و ناگهان با انفجار قطار و اتوبوس و مناطق مسکونی و هتل و بیمارستان یا خیابان و دیسکو و مرکز خرید شناسنامه شان توسط عده ای متعصب و قاتل حرفه ای باطل میشود.

"کارشناسان" بنا به ویژگیهای این عملیات جنایتکارانه انگشت اتهام را به طرف جریانات اسلامی نشانه میروند. هر چند فرقه ای اسلامی و ناشناخته بنام "مجاهدین دکن" مسئولیت این عملیات را بلافاصله بعهد گرفت اما اظهارات بعدی بیشتر "لشکر طیبه" را که در پاکستان مستقر است مسئول این عملیات معرفی میکند. با این عملیات تروریستی بار دیگر حرارت جدالهای قدیمی و رقابتی سیاسی منطقه ای هند و پاکستان و بدرجه ای بنگلادش بالا میروند و زمینه تروریسم و کشتارهای مهیب تر و چه بسا جنگهای منطقه ای را فراهم میکند. اگر از تحلیلهای مالیخولیایی که فرض خود را بر "توطئه امپریالیسم" علیه هند و چین عروج کرده در متن بحران جهانی

سرمایه داری سوار میکند بگذریم، که اینگونه تحلیلهای با اظهارات امثال احمدی نژاد همواره اشتراک پیدا میکنند، حقیقت اینست که منشا و بانی تروریسم در دنیای امروز کسانی اند که در ترور و جنگ و نابودی مردم عادی منافع سیاسی و اقتصادی و قدرت و نفوذ خود را جستجو میکنند. دولتهای تا دندان مسلح، سازمانهای امنیتی و جاسوسی، کسانی که امکانات لجستیکی و نظامی و مالی گروههای تروریستی را تامین میکنند و یا خود سازمان دهنده آنند، بورژوازی بین المللی و منطقه ای که در ترور و جنگ و جنایت سهم خود را اعاده میکنند.

این جنگ و مسابقه تروریستی دنیای امروز هر توجیهی داشته باشد، تنها آتش تداوم تروریسم و آدمکشی عریان را شعله ورتز میکند. چه اسلام سیاسی که با حکم شرع انور نابود میکند و چه دولتها که هر جنایت تروریستی را کاتالیزور تروریسم وسیع تر و "مشروع" تری میکنند، هر دو در یک صف ایستاده اند. هر دو علیه بشریت و نوعدستی و پیشرفت و ارزشها و آرمانهای دیرینه بشر تلاش میکنند. این تروریسم لجام گسیخته ویژگی دنیای سرمایه داری امروز و یک رکن رقابتیهای سیاسی قدرتهای متفرقه دولتی و غیر دولتی برای گرفتن سهم از استثمار طبقه کارگر و تحمیل عقبرگرد سیاسی و فکری و فرهنگی به بشریتی است که کوچکترین منفعتی در این جدال تروریستی ندارد.

کسانی که امروز با پیامهای مکرر و اظهار آمادگی شان برای مقابله با ترور در صفحه تلویزیونها و اتاق نشیمن میلیاردها انسان ظاهر

میشوند، خود منشا عظیمترین تروریسم و آدمکشی و جنایت در تاریخ جوامع بشری اند. از سران دولت آمریکا و اسرائیل تا جمهوری اسلامی و دیگران، از پاپ و واتیکان تا سران مفتخور دستگاه مذهب در هر گوشه جهان، از جنایتکاران جنبش اسلام سیاسی تا تروریستهای بنام دولتی و سازمانهای جاسوسی شان، تاریخی مملو از جنایت و ترور و ارعاب در کارنامه خود دارند.

تروریسم و آدمکشی همواره از منظر کمونیسم طبقه کارگر و جنبش سوسیالیستی آزادی جامعه محکوم و مطرود بوده است. کمونیسم کارگری کوچکترین سنخیتی با نگرشهایی که تروریسم گروههای میلیتانت و اپوزیسیونی و جریانات اسلامی و ناسیونالیستی در مقابل جنایات امپریالیستها را به دیده اغماض مینگرد نداشته و ندارد. جنبش کمونیستی طبقه کارگر ذره ای برای "اعلام همدردی" دولتها و سران بورژوازی که عزم خود را برای "مقابله قاطع با تروریسم" به ما خاطر نشان میکنند و وعده ترورها و کشتارهای وسیع تر را میدهند ارزش قائل نیست. پایان دادن به این جدال تروریستی کار جنبشی است که بطور واقعی نه فقط منفعتی در تداوم ترور و جنایت ندارد بلکه آگاهانه میخواهد دولتها و جریانات متفرقه تروریستی طبقه حاکم را از صحنه بیرون کند.

ما ضمن ابراز همدردی با قربانیان این جنایت هولناک تروریستی و محکوم کردن چرخه ترور و جنایت جریانات و دولتهای تروریستی اعلام میکنیم که راه مقابله با ترور و جنایت مقابله با کل کمپ تروریستهاست. طبقه کارگر و بشریت متمدن هیچ اشتراک منافی با گروههای تروریستی و دولتهای تروریست

صفحه ۱۵

آدرس تماس

با مسئولین

حزب اتحاد کمونیسم کارگری

علی جوادی

(دبیر کمیته مرکزی)

Ali_Javadi@yahoo.com

Tel: +1 310 402 6567

هیات دایر دفتر سیاسی

(علی جوادی، سیاوش دانشور،

آذر ماجدی)

AzarMajedi@yahoo.comsiavash_d@yahoo.com

کمیته سازمانده

(علی جوادی، نسرین

رمضانعلی)

nasrin_ramzanali@yahoo.com

مسئول خارج کشور

(آذر ماجدی)

AzarMajedi@yahoo.com

مسئول سایت و آی تی حزب

(مجید پستچی)

x_magid@yahoo.com

دبیرخانه

(شراره نوری)

markazi.wupi@gmail.com

به حزب اتحاد

کمونیسم کارگری کمک کنید!

Bank : Wells Fargo Bank
- N. America

Routing Number :

121 000 248

Account Number:

36 48 46 88 52

سرنگون باد جمهوری اسلامی! زنده باد جمهوری سوسیالیستی!